

رضا پهلوی و سلطنت‌طلبان برای دولت‌ها به‌ویژه دولت نسل‌کش اسرائیل، ابزاری بیش نیست!

بهرام رحمانی

bahram.rehmani@gmail.com

سلطنت‌طلبان، هم‌چون ویروس جدید فعالند و هرکس به آن آلوده شود دچار بیماری میالیخولیایی و پرخاشگری می‌گردد. شاه‌پرستان به‌صورت جمعی به بیماری پرخاشگری مبتلا شده‌اند و درمان آن‌ها به این سادگی‌ها ممکن نیست.

مهم‌ترین علایم بیماری جمعی شاه‌پرستان لذت بردن از جنگ و کشتار و اعدام و تهدید است. این روزها که جنگ اسرائیل و آمریکا علیه ایران در جریان است هر انسان آزادی‌خواه و انسان‌دوست با وجود این که بر دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران و سرنگونی آن تاگکید می‌ورزد اما با جنگ و ویرانی مخالف می‌کند و خواهان قطع جنگ می‌گردد.

سلطنت‌طلبان ملغمه‌ای از نفوذی‌های جمهوری اسلامی و گرایش‌های فاشیستی هستند که از حمایت همه‌جانبه مالی، سیاسی، تبلیغی و جنگی دولت اسرائیل برخوردارند و به همین تصور بر این تصورند که نهایتاً بر روی خرابه‌های ایران تحت سلطنت خود را برپا خواهند کرد.



حرکت‌های فاشیستی شاه‌الهی‌ها مانند حزب‌الهی‌ها به نیروهای دیگر اپوزیسیون در خارج کشور

گزارش‌ها از برخی شهرهای محل سکونت ایرانیان خارج از کشور حاکی از افزایش رفتارهای تهدیدآمیز و فشار خیابانی از سوی عناصر تندرو وابسته به جریان‌های سلطنت‌طلب علیه ایرانیان عادی و غیر سیاسی است.

سلطنت‌طلبان با تهدید مخالفین سیاسی خود و برای جذب هوادار در خارج کشور، عملاً به ابزار قلدری و ارعاب و تهدید روی آورده‌اند.

در همین حیطه هر روز یک اقدام و پدیده ارادل و اوپاشی چه زن و چه مرد به مانند «شعبون بی‌مخ» در این فضا بازتولید می‌شود.

ارادل و اوپاش در حکومت پهلوی از جمله عناصر کلیدی برای سرکوب منتقدان و ایجاد واومه و ترس عمومی در مردم بودند که نمونه آن در کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ شکل گرفت که این افراد منتقدان را ضرب و شتم کرده و به دفاتر روزنامه‌ها یورش بردند.

جالب این‌جاست که مدت‌هاست همین رویه آن دوران در فضای خارج از کشور و کشورهای غربی که خود را مدرن و کشورهای دموکراتیک می‌دانند، توسط عوامل پهلوی بازتولید شده است.

این اتفاق درحالی است که اوپاشان سلطنت‌طلب با قلدری، فحاشی و توهین ایرانیان خارج از کشور را تهدید می‌کنند. در همین راستا اخیراً برخی از این افراد به مغازه‌های کوچک ایرانی و رستوران‌ها به‌طور چند نفره رفته و آنان را تهدید می‌کنند که اگر عکس رضا پهلوی را نصب نکنند، رستوران و محل کسب آنان را تخریب و مانع کسب و کار آنان می‌شوند.

در پی شکایت‌های متعدد ایرانیان ساکن اتریش از اقدامات تهدیدآمیز و فاشیستی برخی سلطنت‌طلبان، که با حمله به مغازه‌ها و کسب‌وکارهای ایرانی در اروپا، صاحبان آن‌ها را به نصب پوسترهای رضا پهلوی و پرچم شیر و خورشید مجبور می‌کردند، پلیس وین رسماً اعلام کرد که این موضوع را پیگیری خواهد شد. پلیس وین در پاسخ به گزارش‌ها و شکایت‌های ثبت‌شده در شبکه اجتماعی ایکس (توییتر سابق) اعلام کرد: «گزارش‌های دریافتی به بخش مربوطه ارجاع داده شده است.»

طرفداران پهلوی هم در همه کشورهای غربی، نقش شعبان جعفری و لات‌های همدست او را ایفا می‌کنند تا این تشابه را تکمیل کنند.

در جنگ میان «شیخ و شاه» آن گونه که شاعر گفته بود «تنها زخم» سهم مردمانی است که از سلطه حاکمان مستبد و سیاست‌های انسان‌زدایانه از خود به ستوه آمده‌اند و در کوشش جمعی تلاش دارند بنیان این حکومت را براندازند. کوشش جمعی برای عقب راندن حکومتی که بنیانش بر خون و پیکر نسلی از مبارزان راه آزادی و برابری نهاده شد، از همان روزهای نخست نشست «عمامه» به جای «تاج» جریان داشت اما نه به گسترده‌گی سال‌های بعد. حاکمان پس از بهمن ۱۳۵۷ به سرعت برای مستحکم کردن پایه‌های کاخ ستم هر صدای معترض و تن نداده به حکومت را به چوبه دار سپردند و بازماندگان سازمان یافته در سال‌های منتهی به انقلاب را به انزوا یا تبعید مجبور کردند تا از گسترده شدن شورش‌های پس از جنگ مصون بمانند.



شعار نازی‌ها در کلام حامیان رضا پهلوی: «یک ملت، یک پرچم، یک رهبر»

ساواک و گارد جاویدان رضا پهلوی

ماه‌ها درباره «گارد جاویدان» با اعداد بزرگ صحبت شد؛ اول ۵۰ هزار نفر، بعد ۱۰۰ هزار نفر. خیلی‌ها انتظار داشتند یک رژه یا نمایش قدرت ببینند... اما آن چه به‌عنوان اولین «نمایش» منتشر شد بیش‌تر شبیه یک اجرای شو خیابانی بود تا یک نیروی سازمان‌یافته.

تجمعات اخیر سلطنت‌طلبان در اروپا، به‌ویژه راهپیمایی جنجالی حامیان ساواک در آلمان و نمایش‌های شبه‌نظامی در لندن، بار دیگر گرایش طرفداران رضا پهلوی به خشونت‌طلبی این فرقه به حرکت‌های شب‌نظامی نازیسم به رهبری هیتلر را در مرکز توجهات قرار داده و واکنش‌های زیادی به دنبال داشته است. به تازگی رضا پهلوی به طرفدارانش برای ایجاد تجمعاتی در کشورهای اروپایی، فراخوان داده است و در برخی کشورها به‌ویژه آلمان و انگلیس- چند تجمع محدود شبه‌نظامی نیز شکل گرفته است.

جریان سلطنت‌طلب به‌ویژه در ماه‌های گذشته از اعتراضات دی ماه و حملات آمریکا و اسرائیل به ایران، همواره در حال برگزاری تجمع و راهپیمایی در اروپا و آمریکا بوده است؛ اما سازمان‌دهی و شکل و زبان آن از یک جریان سیاسی به یک فرقه‌ای جنگ‌طلب و خشونت‌طلب و نظامی‌گری تغییر کرده است. در واقع می‌توان گفت که ماهیت سلطنت‌طلب‌ها با گذشت زمان، خشن‌تر، فاشیستی‌تر، جنگ‌طلب‌تر و دیکتاتورتر از گذشته شده است.

برای مثال در همین تجمعات اخیر، عده‌ای از طرفداران پهلوی-آن هم با رهبری فردی به اسم «بهنام زاپاتا» که چند وقت پیش توسط پلیس لندن دستگیر شده بود- که سعی کرده‌اند یک ظاهر سازمان‌یافته نظامی و منظم را برای خود ایجاد کنند، می‌بینیم که پوششی شبه‌نظامی در خیابان‌های لندن قدم می‌زنند و شعارهایی استبدادی یا سرکوب‌گرانه سر می‌دهند.

اما یکی از تجمعات و راهپیمایی‌هایی که سلطنت‌طلب‌ها برگزار کرده‌اند، تجمع آن‌ها در آلمان بود که بیش از بقیه تجمعات‌شان در روزهای اخیر مورد توجه کاربران شبکه‌های اجتماعی و برخی رسانه‌ها قرار گرفته است.

چراکه عده‌ای از پهلوی‌چی‌ها با پوشیدن تی‌شرت‌هایی سفیدرنگ و با آرم سازمان شکنجه‌گر ساواک در کشوری که غربی‌ها به ویژه مردم آلمان آن را در گذشته، به‌خاطر هیتلر و حزب نازی-فاشیستی می‌نامیدند، یک راهپیمایی کاملاً فاشیستی به راه انداخته‌اند و از ساواک تجلیل کرده‌اند.

به این ترتیب، جریان سلطنت‌طلبی در شکل کنونی و به رهبری رضا پهلوی، تمام مشخصات یک جریان فاشیستی را دارد. در آلمان با تی‌شرت ساواک رژه می‌روند و در لندن سیاه‌پوشان فاشیستی، گارد جاویدان راه انداخته‌اند... در نفرت‌پراکنی و تلاش برای ارباب مخالفان، از همه مرزهای قرمز عبور کرده‌اند.

جریانی که با حمایت مالی، سیاسی و رسانه‌ای دولت جنگ‌طلب و بچه‌کش اسرائیل به نخست‌وزیری نتانیا‌هو، در سودای کسب تاج و تخت در ایران است. ساواک یک سازمان امنیتی بدنام است و تکریم آن یا راهپیمایی با تی‌شرت‌هایی با آرم این سازمان، به معنی همدلی با سرکوب و شکنجه، زندان و اعدام به دلایل سیاسی و عقیدتی است.

یک‌شنبه ۲۰ اردیبهشت ۱۴۰۵-۲۰۲۶، مرکز شهر رگنزبورگ در ایالت بایرن در جنوب آلمان یکی از چند شهری بود و فراخوان این تجمع را نیز رضا پهلوی در شبکه‌های اجتماعی رسمی خود اعلام کرده بود. تصویری از این تجمع که در آن تعدادی از شرکت‌کنندگان به شکلی متحدالشکل در صفوفی هماهنگ تی‌شرت‌هایی سفید با نماد ساواک به تن داشتند.

این اولین بار نبود که نماد ساواک در تجمعات اعتراضی هواداران بازگشت پادشاهی به چشم می‌خورد، اما یک‌دست‌ترین و اولین آن از این نوع بود. پیش از این، حضور افرادی سیاهپوش در خیابان‌های لندن با هدایت فردی که به‌عنوان یکی از چهره‌های شناخته‌شده سازماندهی تجمعات هواداران نظام پادشاهی شناخته می‌شود، خبرساز شده و بسیاری آن را یادآور حضور خیابانی گروه‌هایی با رویکردهای «افراطی و فاشیستی» ارزیابی کردند.

بی‌تردید استفاده از پوشش‌ها و نمادهای آرم ساواک، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین «نهادهای امنیتی و سرکوبگر دوران پهلوی»، معنایی فراتر از یک کنش نمایشی یا صرفاً یک حضور خیابانی است. ساواک در حافظه جمعی بخش بزرگی از جامعه ایران، نماد دستگاهی است که «کنترل سیاسی، شکنجه، بازجویی، سانسور و حذف مخالفان» را سازماندهی می‌کرده است. بنابراین، بازگشت این نمادها، نمادی از طریق زبان تهدید، اقتدار و نمایش قدرت است. مسئله صرفاً حمل یک نشان یا یونیفرم نیست؛ بلکه نمایش سیاستی است که در آن مخالف سیاسی به‌عنوان موجودیتی تعریف می‌شود که باید از طریق این سازمان مخفی کنترل، حذف یا مرعوب شود.

ساواک به‌عنوان یکی از بحث‌برانگیزترین دستگاه‌های امنیتی تاریخ معاصر ایران برای عده‌ای یادآور «رعب و وحشت و نماد یک حکومت اقتدارگرا» است.



ساواک به‌عنوان یکی از بحث‌برانگیزترین دستگاه‌های امنیتی تاریخ معاصر ایران برای بسیاری یادآور رعب و وحشت و نماد یک حکومت اقتدارگراست. عکس:

UGC/x.com

تجربه تاریخی فاشیسم در آلمان و اروپا

تجربه اروپا در قرن بیستم نشان می‌دهد که عادی‌سازی نمادهای خشونت و گروه‌های افراطی می‌تواند به‌تدریج راه را برای اقتدارگرایی باز کند. رژه‌های سیاهپوشان در ایتالیا به ویژه راهپیمایی سال ۱۹۲۲ به سوی رم که هسته اصلی قدرت بنیتو موسولینی و نمایش قدرت فاشیسم بود، و نیز قدرت‌گیری نازی‌ها در آلمان، ابتدا برای بسیاری صرفاً نمایش قدرت یا نوستالژی سیاسی به‌نظر می‌رسید، اما در نهایت به سرکوب، حذف مخالفان و فاجعه‌های انسانی گسترده انجامید.

به همین دلیل، در دموکراسی‌های مدرن حساسیت نسبت به نمادهای مرتبط با سرکوب و افراط‌گرایی فقط یک بحث تاریخی نیست، بلکه بخشی از مسئولیت سیاسی و حافظه جمعی جامعه به‌شمار می‌رود.

بسیاری از نظریه‌پردازان سیاسی و تاریخ‌نگاران هشدار می‌دهند تجربه قرن بیستم، از خیابان‌های رم تا میدان‌های نورنبرگ، بارها نشان داده است که اقتدارگرایی همیشه با صدای شلیک آغاز نمی‌شود؛ گاه نخست در قالب نماد، یونیفرم، صف‌آرایی خیابانی و عادی‌سازی زبان تهدید به عرصه عمومی راه می‌یابد. به باور آنان، بسیاری از جوامع زمانی خطر را فهمیدند که دیگر بسیار دیر شده بود؛ هنگامی که «نمایشی» بی‌آزار، آرام‌آرام به فرهنگ حذف، ارباب و تقدیس خشونت انجامید.



رژه‌های سیاهپوشان در سال ۱۹۲۲ به سوی رم پایتخت ایتالیا، هسته اصلی قدرت بنیتو موسولینی بود. عکس: United Archives/picture

alliance

شاید به همین دلیل است که در دموکراسی‌های مدرن، حساسیت نسبت به نمادهای سرکوب صرفاً واکنشی احساسی به گذشته نیست، بلکه تلاشی است برای جلوگیری از تکرار آن؛ تلاشی برای آنکه جامعه، پیش از آنکه زبان قدرت در آن دوباره به زبان ترس بدل شود، نشانه‌های خطر را دریابد. دموکراسی چیزی نیست که فقط پس از تغییر قدرت آغاز شود؛ بلکه از همین امروز و در دل گفت‌وگوها، نقدها و مسئولیت‌پذیری سیاسی باید تمرین شود. جامعه‌ای که به دنبال آینده‌ای دموکراتیک است، ناگزیر است از حالا با شفافیت، پذیرش نقد و فاصله گرفتن از خشونت و افراط، خود را برای چنین آینده‌ای آماده کند.

گزارش کانال ۲ تلویزیون هلند

گزارش کانال ۲ تلویزیون هلند مورخ ۱۹ آوریل ۲۰۲۶، درباره تهدید و ارعاب در تجمعات مخالفان جمهوری اسلامی و منتقدان رضا پهلوی توسط طرفداران وی.

ایرانیان از همه طرف تهدید می‌شوند، الان هم به نام پهلوی «دموکرات»، تهدید می‌شوند! بسیاری از ایرانیان ساکن خارج از کشور مورد تهدید قرار می‌گیرند. این اتفاق در هلند نیز رخ می‌دهد. برخلاف تصور بسیاری از مردم، این اتفاق صرفاً از طریق طرفداران رژیم تهران رخ نمی‌دهد؛ بلکه از طرف هواداران یکی از برجسته‌ترین رهبر اپوزیسیون ایران، رضا پهلوی، نیز صورت می‌گیرد. پهلوی از حمله آمریکا و اسرائیل به ایران حمایت می‌کند. او در آمریکا زندگی می‌کند و می‌گوید که می‌خواهد روزی به وطن خود بازگردد تا دموکراسی را در آن‌جا برقرار کند. این نیت باعث شده است که طرفداران قابل توجهی داشته باشد. در عین حال، منتقدان او در مقیاس وسیعی، چه آنلاین و چه حضوری، مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند. در یک کانال تلگرامی به نام «مزدوران»، ایرانیان مخالف به عنوان «همدستان رژیم» معرفی می‌شوند. نام بیش از ۱۷۰ ایرانی در هلند و بلژیک اکنون در این کانال فهرست شده است. در میان آن‌ها وکلا، اساتید دانشگاه و روزنامه‌نگاران نیز حضور دارند.

هر کسی که طرفدار پهلوی نباشد یا حتی از فریاد زدن «زننده باد شاه» خودداری کند، مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرد. - نگین شیرآقایی عکس‌ها و اطلاعات شخصی آن‌ها به اشتراک گذاشته می‌شود. به گفته جوپ لیندمن، استاد حقوق آیین دادرسی کیفری (دانشگاه اوترخت)، همه چیز نشان می‌دهد که این یک مورد داکسینگ است: به اشتراک گذاشتن اطلاعات شخصی با هدف ارعاب مردم. این کار در هلند ممنوع است و حداکثر دو سال حبس دارد. تاکنون، حداقل ده ایرانی به پلیس شکایت کرده‌اند. به گفته امین روزدار، وکیل (که خودش نیز تهدید شده است)، موکلانش نه تنها به صورت آنلاین مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند. به شکل فیزیکی با نوشتن شعار خائن در دیوار خانه‌اش و تهیه فیلم توسط خود شعار نویس‌ها و انتشار آن به صورت آنلاین تهدید شده‌اند. قربانی هفته‌ها جرات ترک خانه را نداشت.

جواد منتظری، روزنامه‌نگار، و آصفه اسکندری، فعال، که هر دو در هلند زندگی می‌کنند، اغلب به صورت آنلاین تهدید می‌شوند. اگرچه بسیاری از تهدیدها ناشناس هستند، اما برای وکیل روزدار واضح است که آن‌ها از اردوگاه پهلوی می‌آیند. بسیاری از حساب‌های ناشناس، تصویر پهلوی یا پرچم پادشاهی ایران را دارند.



پلیس کانادا یک زن و مرد ایرانی تبار را به اتهام قتل مسعود مسجودی بازداشت کرده است

۲۴ اسفند ۱۴۰۴ - ۱۵ مارس ۲۰۲۶

«تیم یکپارچه تحقیقات قتل» پلیس در بریتیش کلمبیای کانادا از بازداشت یک زن و مرد ایرانی‌تبار به اتهام قتل در ونکوور خبر داد. فریدا فانگ از اعضای این تیم تحقیق در بیانیه‌ای گفت: «می‌دانیم این پرونده بر جامعه ایرانی تاثیر گذاشته و موجب نگرانی گسترده و توجه عمومی شده است. در حالی که انگیزه هم‌چنان در دست بررسی است، می‌توانیم بگوییم قربانی و دو متهم یکدیگر را می‌شناختند.»

به گفته «تیم یکپارچه تحقیقات قتل» در بریتیش کلمبیا، مهدی احمدزاده رضوی، ۴۸ ساله ساکن میل‌ریج، و آرزو سلطانی، ۴۵ ساله ساکن نورث ونکوور، روز جمعه ۱۳ مارس -۲۲ اسفند، به اتهام قتل عمد درجه اول بازداشت شده‌اند. نام مقتول مسعود مسجودی ۴۵ ساله ذکر شده است که جسدش ششم مارس -۹ روز پیش، پس از این که همسایگانش با پلیس تماس گرفتند، پیدا شد. پلیس اعلام کرده است که نام مقتول مسعود مسجودی، ۴۵ ساله، است. فریدا فانگ در پاسخ به پرسش‌های بی‌بی‌سی فارسی در ایمیلی نوشت چون تحقیقات هنوز در جریان است نمی‌تواند درباره علت مرگ آقای مسجودی اطلاعاتی بدهد.

پلیس اعلام کرد که در پی تماس همسایگان نگران، در دوم فوریه، بیش از یک ماه پیش، تحقیق درباره ناپدید شدن آقای مسجودی را آغاز کرده بود. به گفته «تیم یکپارچه تحقیقات قتل»، کارآگاهان در جریان بررسی ناپدید شدن مسعود مسجودی، به شواهدی دست یافتند که آن‌ها را به این باور رساند که او به قتل رسیده است.

مسجودی که فعال سیاسی بود و خود را «فعال طرفدار دموکراسی» معرفی می‌کرد، از چند نفر از جامعه ایرانیان کانادا شکایت کرده و گفته بود که جانش در خطر است.

مسعود مسجودی که در دانشگاه سایمون فریزر کار می‌کرد، پس از آن که یکی از همکارانش از او به اتهام آزار و اذیت شکایت کرد، شغلش را از دست داد. مسجودی سپس دعوی حقوقی با اتهام افترا مطرح کرد که رد شد.

گروه‌بان فانگ گفت: «فقط می‌توانم تایید کنم که دو متهم و قربانی، طبق سوابق علنی، اختلاف‌هایی ادامه‌دار با یکدیگر داشتند و در شبکه‌های اجتماعی تعاملاتی بین آن‌ها صورت گرفته بود.»

پرونده ناپدید شدن مشکوک مسعود مسجودی، ایرانی‌تبار استاد ریاضیات دانشگاه و ساکن Burnaby در بریتیش کلمبیا، به‌نظر می‌رسد دارد وارد مراحل تازه‌ای می‌شود.

پس از این که اعلام شد مهدی احمدزاده رضوی ۴۸ ساله از Maple Ridge، و آرزو سلطانی ۴۵ ساله از North Vancouver، به قتل عمد درجه یک در ارتباط با مرگ مسعود مسجودی متهم شده‌اند، حالا مشخص شده که پای یک شاهد در میان است.

این پرونده از چند هفته پیش با ناپدید شدن مرموز این مردم ۴۵ سال آغاز شد و به سرعت توجه پلیس و رسانه‌ها را جلب کرد. مسعود مسجودی آخرین بار در اوایل فوریه ۲۰۲۶ دیده شد. به گفته پلیس، ناپدید شدن او «خارج از الگوی رفتاری معمول» بوده و همین موضوع از همان ابتدا ظن دخالت جرم را ایجاد کرد.

حالا روزنامه Toronto Star کانادا در گزارشی در شماره امروز خود منتشر کرده از یک شاهد به نام رزیتا فاطمی نام آورده که متن کامل آن را می‌خوانیم. اظهارات یک شاهد و سیر پرونده

در یک سوگندنامه Affidavit (اظهارنامه رسمی تحت سوگند) که توسط رزیتا فاطمی دکتر متخصص طب طبیعی Naturopathic Doctor ثبت شده، آمده است دیدار او با آرزو سلطانی و مهدی احمدزاده رضوی در پارکینگ مرکز خرید Park Royal در وست ونکوور انجام شده؛ منطقه‌ای که به‌عنوان قلب کامیونیتی ایرانیان در بریتیش کلمبیا شناخته می‌شود.

این سند می‌گوید خانم فاطمی و دو مدیر هم‌بنیان‌گذار دیگر یک نهاد غیرانتفاعی در بریتیش کلمبیا که مخالف حکومت ایران هستند، در آن‌جا حضور داشتند تا درباره شکایتی که مسعود مسجودی، فعال دیگری، مطرح کرده بود گفت‌وگو کنند؛ شکایتی که در آن سلطانی و رضوی به همسویی با دیکتاتوری متهم شده بودند.

دیداری پرتنش در پارکینگ Park Royal

در این سوگندنامه آمده است آقای رضوی (یکی از متهمان پرونده) در همان دیدار، فاطمی را متهم کرده که با مسجودی در ارتباط است و زمانی که او تلاش کرده این اتهام را رد کند، بدون رضایتش تلفن همراهش را گرفته است.

فاطمی هم‌چنین ادعا می‌کند که در همان جلسه، خانم سلطانی (متهم دیگر پرونده) می‌خواسته بداند چگونه می‌توان فردی را «ساکت» کرد، آن هم به شکلی که «طبیعی به‌نظر برسد.»

او در ادامه گفته است: «او هم‌چنین از من درباره یک ماده دارویی پرسید تا «از شر او خلاص شود.» با توجه به فضای گفتگو، متوجه شدم منظور او شاکی پرونده (مسجودی) و کشتن او بوده است.»

از ثبت سوگندنامه تا کشف جسد

این سوگندنامه در تاریخ ۲۸ ژانویه در پرونده شکایت مسجودی علیه سلطانی، رضوی، این بنیاد و دیگران ثبت شده است. پنج روز بعد، همسایه‌های مسجودی در Burnaby، بریتیش کلمبیا، ناپدید شدن او را گزارش کردند و در ۶ مارس، بقایای جسد او در Mission کشف شد.

اکنون رضوی و سلطانی به اتهام قتل درجه یک در مرگ او متهم شده‌اند، هرچند پلیس هنوز اعلام نکرده که او چگونه جان باخته است. کارآگاهان قتل گفته‌اند زمانی که چند روز پس از اعلام این اتهامات با آن‌ها تماس گرفته شد، پلیس در ابتدا از ادعاهای مطرح‌شده در سوگندنامه فاطمی اطلاعی نداشت.

پیش‌زمینه‌ای از پرونده‌های حقوقی گسترده

جزئیات مربوط به وقایع پیش از مرگ این ریاضیدان در مجموعه‌ای گسترده از سوابق حقوقی دیده می‌شود؛ سوابقی که نتیجه شکایت‌های متعدد مسجودی است و تا حدی دادگاه‌ها را درگیر کرده بود که یک قاضی او را «فردی با شکایت‌های بی‌مورد» **Vexatious Litigant** نامید و به دلیل اتلاف منابع ارزشمند قضایی مورد سرزنش قرار داد.

مسجودی منتقد صریح هم حکومت اسلامی ایران و هم جناح سلطنت‌طلب در کامیونیتی ایرانیان خارج از کشور بود؛ جناحی که از رضا پهلوی ولیعهد پیشین در تبعید، حمایت می‌کند و اکنون در صورت سقوط دولت ایران بر اثر حملات آمریکا و اسرائیل، برای رهبری کشور رقابت می‌کند. پهلوی نیز هدف اقدام حقوقی مسجودی قرار گرفته بود؛ او را به افترا متهم کرده بود. پهلوی در یک سوگندنامه اعلام کرده حتی مسجودی را نمی‌شناسد و هرگونه دخالت در آزار، افترا یا «توطئه» علیه او را رد کرده است.

اختلافات گسترده با افراد و نهادها

مسجودی در سال‌های اخیر چندین شکایت مطرح کرده و مدعی شده بود که قربانی آزار و افترا بوده است. اقدامات حقوقی غیرمعمول او باعث شده بود با همکاران سابق خود در دانشگاه **Simon Fraser**، قضات، وکلا، رسانه‌ها و دیگران در کامیونیتی فعالان مخالف حکومت ایران، از جمله رضوی و سلطانی، درگیر شود.

این نهاد غیرانتفاعی با نام **Canadian Iranian Wakuppers Foundation** در آدرس محل سکونت آرزو سلطانی در نورث ونکوور ثبت شده است؛ در فاصله‌ای کوتاه با **Park Royal** و درست آن سوی مرز وست ونکوور.

در بازدیدی که اخیراً از این خانه انجام شد، یک خودروی مرسدس سفید در بیرون پارک شده بود، اما کسی در را باز نکرد.

نامه‌هایی که جمع‌آوری نشده بودند از صندوق پست بیرون زده بودند و یک کیسه کوچک هدیه با حال‌وهوای جشن نیز جلوی در ورودی قرار داده شده بود.

محل زندگی فاطمی و جزئیات بنیاد

خانم فاطمی در **North Vancouver** زندگی می‌کند؛ جایی که پرچم شیر و خورشید پیش از انقلاب، در هوای بارانی بر روی میله‌ای متصل به گاراژ خانه‌اش آویزان دیده می‌شد.

مردی که در را باز کرد گفت او در خانه نیست و تمایلی به صحبت درباره سوگندنامه خود ندارد.

در اساسنامه این بنیاد آمده است که هدف از تاسیس آن «شناسایی و افشای افراد، سازمان‌ها و فعالیت‌های وابسته به حکومت ایران است؛ کسانی که نه تنها دموکراسی را تضعیف کرده و حقوق بشر را در ایران نقض می‌کنند، بلکه به مرزهای کانادا نیز نفوذ دارند.»

همچنین در این اسناد آمده است: «حمایت از افرادی که در کانادا تحت تاثیر حکومت ایران قرار گرفته‌اند و افزایش آگاهی درباره نفوذ و فعالیت‌های افراد و سازمان‌های وابسته به حکومت جمهوری اسلامی ایران که یک تئوکراسی اسلامی افراطی را ترویج می‌کند و دموکراسی و حقوق بشر در کانادا را به خطر می‌اندازد.»

ساختار بنیاد و نقش فاطمی

اسناد این بنیاد که توسط **Canadian Press** به دست آمده نشان می‌دهد این سازمان در جون ۲۰۲۳ تشکیل شده است، اما در سوگندنامه فاطمی آمده که او از اواخر سال ۲۰۲۳ در فعالیت‌های روزمره آن دخالتی نداشته است.

مسجودی پیش از مرگ خود چندین شکایت در بریتیش کلمبیا ثبت کرده بود و این بنیاد، خانم سلطانی و آقای رضوی (متهمان پرونده) از جمله متهمان در پرونده‌های متعدد حقوقی او در سال‌های اخیر بودند.

واکنش پلیس و ادامه تحقیقات

Sgt. Freda Fong، سخنگوی تیم یکپارچه تحقیقات قتل در بریتیش کلمبیا، گفته پلیس از اختلافات مسجودی با مظنونان آگاه بوده است: «در سوابق عمومی مشخص است که اختلافات مدنی در جریان بوده و تبادلاتی در شبکه‌های اجتماعی میان قربانی و متهمان وجود داشته است. این که آیا این موارد انگیزه قتل بوده یا نه، همچنان تحت بررسی است.»

Fong می‌گوید کارآگاهان قتل تنها پس از ناپدید شدن او وارد پرونده شدند و پیش از آن «هیچ اطلاعی از مسجودی یا هرگونه طرح ادعایی علیه او نداشتند.» او می‌افزاید: «پس از در اختیار گرفتن پرونده، در جریان تحقیقات با حجم زیادی از اختلافات، از جمله در شبکه‌های اجتماعی و همچنین مطالب مطرح‌شده در دعاوی مدنی مواجه شدیم.»

مسعود مسجودی از بنیان‌گذاران گروه فرشگرد رضا پهلوی بود، اما پس از مدتی از این گروه جدا شد و در سال‌های بعد به منتقد برخی افراد و جریان‌های مرتبط با این مجموعه تبدیل شد.



انتقاد منوچهر بختیاری از عملکرد رضا پهلوی در مبارزه علیه حکومت ایران

۹ اردیبهشت ۱۴۰۵ - ۲۹ آوریل ۲۰۲۶

منوچهر بختیاری فعال سیاسی زندانی و پدر پویا بختیاری، از جان‌باختگان اعتراضات آبان ۹۸ در پیامی از زندان هرمزگان از عملکرد شاهزاده رضا پهلوی انتقاد کرده است. این پیام واکنش‌های زیادی به دنبال داشت.

آقای بختیاری یکی از فعالان شناخته شده جریان پادشاهی‌خواهی در داخل ایران است که خود و تعدادی از افراد خانواده‌اش بارها به زندان افتاده‌اند. در پیام انتقادی منوچهر بختیاری خطاب به شاهزاده رضا پهلوی آمده است: «در میان مدعیان پادشاهی‌خواهی، این شما هستید که بیش از همه به آن چه سوگند خوردید و به نهاد شاهنشاهی پشت کرده‌اید.»

بختیاری در ادامه با اشاره به مسیر مبارزاتی خود از آقای پهلوی به دلیل آن‌چه «خاموش کردن صدای منتقدان به اتهام نفوذی بودن» خوانده، انتقاد کرده و آن را «ادامه روند سرکوب جمهوری اسلامی» دانسته است.

این فعال سیاسی، همچنین با انتقاد از اطرافیان رضا پهلوی آن‌ها را متهم کرده که «به دنبال سهم‌خواهی هستند» و برای «سرنگونی رژیم» ایران برنامه ندارند: «وعده دادید که در تدارک آمدن به ایران هستید. رهبر یا وعده نمی‌دهد، یا اگر بدهد، عمل می‌کند.»

منوچهر بختیاری با بیان این که «حکومت ایران ضعیف شده» و الان «بهترین زمان برای سرنگونی» آن است، تاکید کرده است: «برای آزادی نمی‌شود روی بیگانه حساب باز کرد، بیگانه‌ای که یک روز تمدن این مردم را تهدید به نابودی می‌کند و روز دیگر با قاتلان همان مردم پشت میز مذاکره می‌نشیند.» در همین زمینه، الهیار کنگرلو، تحلیل‌گر و فعال پادشاهی‌خواه در گفت‌وگو با برنامه شصت دقیقه بی‌بی‌سی فارسی با رد این انتقادات از کارنامه شاهزاده رضا پهلوی و اطرافیانش دفاع کرد و گفت: «با این که برای آقای بختیاری که از خانواده داغداران است احترام قائل هستم اما درک او از آرمان‌های آقای پهلوی نادرست است.» او در ادامه برنامه با رد انتقاد آقای بختیاری از پشت کردن آقای پهلوی به آرمان‌هایش گفت: «رضا پهلوی لحظه‌ای از آرمان‌هایش کوتاه نیامده است.»

پیام منوچهر بختیاری با واکنش‌های زیادی در شبکه‌های اجتماعی همراه شد. همچنین گمانه‌زنی‌هایی مطرح شد که ممکن است این سخنان تحت فشار بیان شده باشد. با این حال، خانواده منوچهر بختیاری در بیانیه‌ای این ادعا را «قاطعانه» رد کرده و تاکید کرده‌اند که این اظهارات «صدای واقعی» او و بازتاب دیدگاه‌هایش است. آن‌ها همچنین با دفاع از حق طرح پرسش و نقد، گفته‌اند که کنشگران سیاسی باید در برابر انتقادات پاسخگو باشند و «بایکوت، حذف و برچسب‌زنی» را مغایر با این رویکرد دانسته‌اند.

بی‌بی‌سی، نوشته است: «دفتر آقای پهلوی به درخواست بی‌بی‌سی فارسی برای اظهار نظر پاسخی نداده است.»

از زمان کشته شدن پویا بختیاری در روز ۲۵ آبان ماه ۱۳۹۸ در کرج، مادر و پدر او، ناهید شیرپیشه و منوچهر بختیاری، طی گفت‌وگوهای مکرر با رسانه‌های خارج از ایران به کشته شدن او اعتراض کرده‌اند.

در آن زمان پدر و مادر پویا بختیاری با انتشار فراخوانی از مردم خواسته بودند تا ۵ دی ۹۸ در مراسم چهلمین روز کشته‌شدن فرزندشان شرکت کنند. با نزدیک شدن به چهلمین روز درگذشت پویا بختیاری، وزارت اطلاعات روز ۳۰ آذر، پدر و مادر پویا بختیاری را احضار کرد و از آن‌ها خواست تا از برگزاری این مراسم صرف نظر کنند اما خانواده پویا بختیاری اعلام کردند مراسم در زمان مقرر برگزار خواهد شد.

منوچهر بختیاری گفته بود وزارت اطلاعات از او خواسته بود که مراسم چهلم پرسش را به دلیل «نبود امنیت لازم» در آرامستان بی‌بی‌سکینه کرج برگزار نکند. او پس از کشته شدن پرسش در صفحه اینستاگرام خود از تماس تلفنی رضا پهلوی، ولیعهد پیشین و ابراز همدردی او تشکر کرده بود.

از آن زمان منوچهر بختیاری به فعالیت‌های اعتراضی روی آورد و به تدریج به یکی از چهره‌های شناخته‌شده در میان دادخواهان و منتقدان حکومت تبدیل شد. او در سال ۱۳۹۹ در قالب کارزاری، پرچم «شیر و خورشید» را به‌عنوان پرچم اصلی ایران تبلیغ کرد. او بعدها از پادشاهی پهلوی حمایت کرد و در پیامی با تأکید بر «خواست ملت ایران»، از «احیای پادشاهی پهلوی» و آنچه «بازگشت به هویت تاریخی» خواند، سخن گفت و شعارهایی در حمایت از این دیدگاه مطرح کرد. او بارها بازداشت شده و دوره‌های مختلف حبس و تبعید را گذرانده است. این فعال سیاسی پادشاهی خواه درباره گرایش سیاسی پسرش گفته بود: «پویا به همه ادیان و باورها احترام می‌گذاشت اما به هیچ گروه و حزبی وابستگی نداشت.»

مادر پویا بختیاری در پیامی ویدئویی از همسرش منوچهر بختیاری حمایت کرد و حملات لفظی علیه خانواده‌اش را محکوم نمود. او تأکید کرد که خانواده‌اش هزینه سنگینی برای آزادی ایران پرداخته‌اند و نباید از خون جان‌باختگان سوءاستفاده شود. ناهید شیرپیشه، مادر پویا بختیاری از کشته‌شدگان اعتراضات آبان ۱۳۹۸، روز شنبه ۱۲ اردیبهشت در یک پیام ویدئویی نسبت به حملات لفظی علیه خانواده‌اش واکنش نشان داد. او ضمن حمایت از پیام صوتی منوچهر بختیاری، همسرش، گفت که پرسش کردن جرم نیست و نباید به دلیل طرح سؤال مورد هجمه قرار گرفت. شیرپیشه در این ویدئو که کنار تخت فرزندش ضبط شده بود، به سال‌ها زندان و فشارهایی که بر خانواده‌اش وارد شده اشاره کرد و افزود: «ما خون دادیم و جان دادیم، سه سال و نیم زندان انفرادی را تحمل کردم، پدر و دیگر اعضای خانواده پویا نیز در حبس هستند. همه این سختی‌ها را برای تحقق آرمان آزادی ایران پذیرفته‌ایم.»

گوهر عشقی، مادر ستار بهشتی با انتشار یک پست در شبکه‌های اجتماعی اینستاگرام و ایکس از پیام منوچهر بختیاری به رضا پهلوی و انتقاد به عملکردش حمایت کرد و درباره کسانی که به آقای بختیاری «هتاکی و بی‌حرمتی» کردند گفت: «باید در برابر رفتار زشت و غیرانسانی این افراد ایستاد. این‌ها هنوز به جایی نرسیده، خدا را بنده نیستند؛ وای به روزی که بر خر مراد سوار شوند؛ آن روز چماق‌شان را بر سر همه ما خواهند کوبید.» خانم عشقی در این پست خود گفت: «مردم ما قربانی نداده‌اند که حالا شاهد چنین رفتارهای پلشتی با آزادی‌خواهان این آب و خاک باشند. فرزندان عزیزم! آنچه برادرم منوچهر بیان کرده، بخش مهمی از واقعیت‌های درون جامعه ایران و صدای بسیاری از مردم شجاع و رنج‌دیده ماست و به هیچ‌وجه قابل حذف و نفی نیست. پس باید پنبه‌ها را از گوش بیرون کشید و آن‌چه شنیدنی است را به‌درستی شنید.»

درخواست رضا پهلوی از ترامپ: با ایران توافق نکنید و به جنگ ادامه بدهید

یک ماه پس از آغاز حمله اسرائیل و آمریکا به ایران، رضا پهلوی در سخنرانی خود در نشست سی‌پک با حمایت از تداوم فشارهای نظامی علیه تهران، از دولت دونالد ترامپ خواست ضمن پرهیز از هرگونه توافق، «به مسیر خود ادامه دهد» و از هرگونه توافق با ایران خودداری کند. او هم‌زمان با ترسیم تصویری از آینده، گفت: «تصور کنید روزی برسد که ایران به‌جای صدور تروریست، دکتر و مهندس صادر کند.» رضا پهلوی که روز ۲۸ مارس در کنفرانس اقدام سیاسی محافظه‌کاران در ایالات متحده آمریکا شرکت کرد در سخنرانی خود از دولت این کشور خواست تا در عملیات نظامی علیه ایران «به مسیر خود ادامه دهد.» او گفت: «به این رژیم در حال فروپاشی فرصت نجات ندهید. راه را برای مردم ایران هموار کنید تا کار را تمام کنند.» او، هم‌چنین از دونالد ترامپ، خواست با ایران توافق نکند و در عوض به دنبال تغییر حکومت باشد. این اظهارات در حالی مطرح شد که یک ماه از تصمیم آمریکا و اسرائیل برای آغاز جنگ علیه ایران می‌گذشت. با ورود درگیری به ماه دوم، دست‌کم ۱۹۳۷ نفر از غیرنظامیان در ایران کشته شده‌اند و ده‌ها هزار نفر دیگر زخمی شده‌اند و هنوز پایانی برای جنگ دیده نمی‌شود. رضا پهلوی در ادامه خطاب به حاضران گفت: «می‌توانید تصور کنید ایران از «مرگ بر آمریکا» به «خدا آمریکا را حفظ کند» برسد؟» فرزند شاه سابق ایران، هم‌چنین در سخنان خود گفت: «من ایرانی را تصور می‌کنم که به‌جای صدور تروریسم، آزادی صادر کند؛ کشوری که به‌جای بمب‌گذار انتحاری و افراط‌گرا، مهندس و کارآفرین به جهان معرفی کند.» پهلوی در سخنرانی روز شنبه خود، بار دیگر پیشنهادش را برای اداره موقت ایران تا زمان برگزاری «انتخابات دموکراتیک» مطرح کرد. او ادعا کرد: «میلیون‌ها ایرانی از من خواسته‌اند که رهبری گذار به دموکراسی را بر عهده بگیرم. من این درخواست را نه برای خدمت به خودم، بلکه برای خدمت به ملت و مردم پذیرفته‌ام.» دونالد ترامپ پیش‌تر درباره احتمال نقش‌آفرینی محوری رضا پهلوی در صورت سقوط جمهوری اسلامی با اشاره به این‌که او در داخل ایران «محبوبیت کافی» ندارد در ادامه گفت: «به نظر من شاید کسی از داخل (ایران) مناسب‌تر باشد.»

پهلوی در سخنان اخیر خود، هم‌چنین با بیان اینکه «ایران آزاد یک خیال نیست.» در ادامه گفت که «یک ایران آزاد همین حالا در دسترس است، اما همان‌طور که همه می‌دانیم، آزادی هرگز رایگان به دست نمی‌آید.»

او این اظهارات را در جمع محافظه‌کاران در تگزاس و در شرایطی بیان کرد که درگیری‌های نظامی در خاورمیانه در حال تشدید است. روز شنبه، حوثی‌های مورد حمایت جمهوری اسلامی نیز به درگیری پیوستند و به اسرائیل حمله کردند؛ اسرائیل اعلام کرد این حمله را بدون تلفات رهگیری کرده است.

رضا پهلوی در سخنان روز شنبه خود با تمجید از حملات نظامی ترامپ علیه تهران در ادامه گفت: «داستان ایران هنوز به پایان نرسیده است.» او افزود: «تمدن‌های بزرگ حتی از بی‌رحم‌ترین اشغالگران هم دوام بیش‌تری دارند. با کمک شما و با شجاعت، فداکاری و قهرمانی بهترین جوانان ایران، بهترین و جدیدترین فصل ما همین حالا در حال نوشته شدن است.»

او هم‌چنین با اشاره به اعتراضات خونین دی ماه گذشته در ایران گفت که پس از این وقایع «زندگی هرگز نمی‌تواند به حالت عادی بازگردد.» او افزود: «دریایی از خون بین مردم و حکومت وجود دارد. بعد از تمام این کشتارها و فداکاری‌ها، مردم هرگز حاضر نخواهند شد یک مستبد را با مستبدی دیگر عوض کنند.»

رضا پهلوی در پایان سخنرانی خود گفت: «وقتی این روند کامل شود، یک ایران آزاد و دموکراتیک در کنار ایالات متحده به‌عنوان شریک، متحد و دوست خواهد ایستاد. رییس‌جمهور ترامپ در حال عظمت بخشیدن دوباره به آمریکاست. من هم قصد دارم به ایران دوباره عظمت ببخشم.»



عربده‌کشی هواداران رضا پهلوی در نمایش‌های خیابانی کشورهای غربی

موج سواری رضا پهلوی بر احساسات و اعتراضات مردم ایران

رضا پهلوی، فرزند محمدرضا شاه که سعی می‌کرد با سوار شدن بر موج احساسات و اعتراضات مردم ایران طی چند سال اخیر، البته با حمایت همه‌جانبه دولت اسرائیل، پایگاه اجتماعی داخل ایران برای خود بسازد، در حمایت از حمله اسرائیل و آمریکا به ایران، نه تنها رسوا شد، بلکه مارک جنایت‌کار جنگی را نیز بر پیشانی خود حک کرد. انجام داد. او حتی میان برخی سلطنت‌طلبان نیز بی‌آبرو شد.

او در سخنرانی‌های مختلف (از جمله در کنفرانس هرترلیا و گفت‌وگو با رسانه‌هایی مانند Fox News و Israel Hayom)، صراحتاً گفت: «من از هر قدرت خارجی که به مردم ایران برای رهایی از جمهوری اسلامی کمک کند، استقبال می‌کنم، حتی اگر آن قدرت اسرائیل باشد.» این جمله به‌خوبی نشان می‌دهد که برای او حفظ ایران مهم‌تر از تغییر حکومت نیست؛ حتی اگر این تغییر با بمب و موشک، از سوی یک حکومت اشغالگر و دشمن تاریخی ملت ایران باشد.

تشویق غیرمستقیم به حمله نظامی

در چند گفت‌وگوی دیگر، از جمله در شبکه‌های آمریکایی و لابی‌های طرفدار جنگ مانند AIPAC، رضا پهلوی با عبارات پیچیده اما روشن، از گزینه‌ی نظامی علیه زیرساخت‌های ایران دفاع کرده است.

مواضع او شامل:

استقبال از تحریم‌های فلج‌کننده اقتصادی،

طرح سناریوهای «مداخله بشردوستانه»،

و حمایت ضمنی از حملات نقطه‌ای به تأسیسات هسته‌ای یا نظامی ایران.

این مواضع اگرچه با واژه‌هایی فریبنده مانند «آزادی مردم» پوشانده می‌شود، اما در عمل چیزی نیست جز تشویق به جنگ علیه وطن؛ اقدامی که هیچ وطن‌دوستی نمی‌تواند آن را توجیه کند.

رضا پهلوی، که خود را وارث تاج و تخت سلسله سرنگون شده پهلوی می‌خواند، در سال‌های اخیر به اسباب‌بازی دولت اسرائیل تبدیل شده است. او معتقد است این نزدیکی می‌تواند راه را برای کسب قدرت در تهران هموار کند. از اکتبر ۲۰۲۳، رضا پهلوی و حامیانش آشکارا از جنگ اسرائیل در غزه حمایت کرده‌اند و این درگیری را فرصتی برای جلب حمایت بین‌المللی در راستای اهداف سیاسی خود می‌بینند.

پیش از آغاز حمله اسرائیل به غزه، که تاکنون بیش از ۷۲ هزار کشته بر جای گذاشته، رضا پهلوی و همسرش به اسرائیل سفر کردند و با بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر، و دیگر مقامات این کشور دیدار داشتند.

او در مصاحبه‌ای با شبکه فاکس نیوز در ۷ اکتبر ۲۰۲۴، به کشتار ۷ اکتبر سال ۲۰۲۳ اشاره کرد و از آن انتقاد نمود، اما حتی یک کلمه درباره کشتار فاشیستی بیش از چهل هزار فلسطینی بی‌گناه، که بیش از نیمی از آن‌ها کودک و زن بوده‌اند، نگفت. هیچ اشاره‌ای به بیش از دو میلیون انسانی که دولت نتانیاهو آن‌ها را از خانه و کاشانه‌شان رانده و در بیابان‌ها آواره کرده است، نکرد. تخریب ده‌ها هزار خانه و زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی که توسط بمباران‌های اسرائیل ویران شده‌اند، را کاملا نادیده گرفت.

این سکوت عمدی چه چیزی را نشان می‌دهد؟ دو احتمال قابل تصور است: یا ایشان بویی از خوی و منش انسانیت نبرده است، چرا که همه این فجایع را می‌بیند و هیچ انتقادی بر آن ندارد، یا دولت فاشیستی اسرائیل را دولتی می‌داند که با حقانیت کامل در پی انتقام از حماس برای جنایتی که مرتکب شده است، می‌باشد.

حتی اگر ضرورت انتقام‌گیری نیز مطرح باشد، این انتقام می‌بایستی حدودمیزی داشته باشد. در قانون جزا نیز چنین است؛ شما نمی‌توانید فردی را به میزان چندین برابر جرمی که مرتکب شده، مجازات کنید. شما نیز تنها مجاز هستید همان جنایت‌کاران حماسی را دستگیر و مجازات کنید، نه این که خود نیز متقابلا مرتکب جنایتی مشابه و هم‌زمان در ابعاد گسترده‌ای شوید.

سلطنت‌طلبان برای اثبات ادعای خود مبنی بر خوب بودن و یا دیکتاتوری نبودن حکومت سلطنتی پهلوی گذشته در ایران، با توسل به منطق بد و بدتر به مقایسه آن حکومت با حکومت سراپا فاسد و جنایت‌کار جمهوری اسلامی می‌پردازند، و از این راه، و به خیال خود به نتیجه ادعائی دل خواه خود می‌رسند. هم‌چنین می‌توان به مقایسه دو مفهوم دموکراسی و فاشیسم پرداخت. اسرائیل ظاهرا ادعا می‌کند که یک کشور دموکراتیک است، اما در واقعیت می‌توان دید که برداشت این کشور از این مفهوم چگونه است: اسما دموکراتیک، ولی عملا دارای دولت فاشیستی در برخورد به مسئله فلسطین و مردم این کشور. این چیزی است که جهان شاهد آن است. در این میان، رضا پهلوی و مشاورانش نیز با نوع برداشت‌شان از آن چه که در اسرائیل می‌گذرد و تایید جنایات آن‌ها نشان می‌دهند که برداشت‌شان از «دموکراسی» چیست.

آن‌چه اسرائیل انجام داده و می‌دهد، جنایتی به مراتب بزرگ‌تر از جنایتی است که حماس مرتکب شد، و یا حتی آن‌چه حکومت جنایت‌کار خامنه‌ای در حال ارتکاب است. این نشان می‌دهد که اسرائیل در امر ارتکاب جنایت بسیار قوی‌القدر و جنایت‌پیشه‌تر از حماس و حزب‌الله عمل می‌کند. جنایات و نسل‌کشی نتانیاهو در غزه و لبنان با جنایات و نسل‌کشی که هیتلر در جنگ دوم جهانی مرتکب شد هم‌ردیف است. این امر را نهادهای سرمایه‌داری بین‌المللی، هم‌چون سازمان ملل و دادگاه لاهه نیز تایید کرده‌اند و به همین دلیل نتان‌یاهو از سوی دادگاه لاهه وابسته به سازمان ملل به «جنایت علیه بشریت» محکوم شده و تحت تعقیب بین‌المللی است.

سکوت در برابر جنایتی که فرد و یا جمع و سازمانی شاهد آن است، در بهترین حالت نشانه‌ای از کم‌خردی و بی‌مسئولیتی است. اما تایید آن، چیزی جز همدلی و همراهی با جنایت نیست، چرا که وقتی فردی با تاثیر اجتماعی، چنین برخوردی با مسائل اجتماعی و سیاسی دارد، به عادی‌سازی و پذیرش آن جنایت در جامعه کمک می‌کند. به‌نظر می‌رسد که چنین روندی تا حدودی نیز در حال وقوع است.

رضا پهلوی در تمامی مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های خود، با تایید غیرمستقیم این جنایات و یا با سکوت در برابر آن‌ها، عملا در کنار نتانیاهو و دولت اسرائیل قرار گرفته است. ویدئوهای تمامی این اظهارات در اینترنت قابل دسترسی است.

او در هر فرصتی خطاب به نتانیاهوی فاشیست می‌گوید که ما باید دست به دست هم دهیم و حکومت ایران را ساقط کنیم، و حتی به دیدار او و سازمان شین بت‌اش تا تل‌آویو و دیوار ندبه (به‌معنای تضرع و مویه) هم رفته است. اما بدیهی است که «دست به دست هم دادن» هرگز یک‌طرفه نیست. تا زمانی که کسی با دیگری هم‌فکر و همسو نباشد، نمی‌تواند از همراهی و حمایت او برخوردار شود.

رضا پهلوی با همه ابراز احساساتش و اظهاراتش، چه با سکوت و چه با تایید غیرمستقیم، در مورد جنایات و نسل‌کشی نتانیاهو و رژیم اسرائیل عملا دست خود را به سوی او دراز کرده و خود را متحد وی اعلام داشته است. او شاید آن‌قدر ناشی نباشد که پشت میکروفون به‌طور صریح و آشکار از این جنایات دفاع کند، اما سکوتش یا اظهارات مبهم و غیرصریحش نیز عملا همان نقش را ایفا می‌کند و به هوادارانش خط و جهت می‌دهد.

اگر که خود او، به‌تصور خودش، سعی دارد تا کمی در لفافه و غیر صریح تأیید و همسویی خود را با جنایات نتانیاهو ابراز نماید، اما بسیاری از هوادارانش به‌طور علنی و با اعتماد به نفس کامل از تمامی این اقدامات دفاع می‌کنند،

بسیاری از آن‌ها عمیقا معتقدند که چون حماس و حزب‌الله گروه‌های تروریستی و فاسدی هستند، پس تمام و یا بیش‌تر فلسطینی‌ها نیز مردمی بی‌ارزش و بی‌سروپا، یا به‌قول آن‌ها «لاشخور» هستند که همگی از یک قماشند. (این توصیفات تماما اظهارات ضمنی خود آن‌ها است) بنابراین، هر بلایی که سرشان

می‌آید را حق‌شان می‌دانند. این افراد علنا اعلام می‌کنند که هیچ سمپاتی نسبت به فلسطینی‌ها احساس نمی‌کنند و کشتار آن‌ها برایشان هیچ حساسیتی برنمی‌انگیزد.

متأسفانه شناخت آن‌ها از فلسطینیان کاملاً نادرست و مغرضانه است. این نگرش نه تنها ناشی از کم‌اطلاعی است، بلکه با مقاصد سیاسی همراه است. چنین طرز فکری، چیزی جز یک تفکر راسیستی نیست.

برای شکوفایی یک تفکر راسیستی و یا فاشیستی، نیاز به زمینه‌های خاصی است تا بر مبنای آن چنین تفکری شکوفا شود. از نظر تئوریک و تحلیلی، این مسئله بسیار پیچیده و گسترده است و در اینجا جای بحث آن نیست. اما من به مواردی که به‌طور مشخص به این جماعت مربوط می‌شود و تصویر بهتری از آن‌ها ارائه می‌دهد، خواهم پرداخت.

موارد زیر را می‌توان برشمرد:

- داشتن بینش و پایگاه اجتماعی و سیاسی راست افراطی و محافظه‌کار
 - دارای منش و فرهنگ مستبدانه و گرایش‌ات انحصارطلبانه و تمامیت‌خواه
 - داشتن تصورات ابتدایی و تخیلی درباره چگونگی حفظ یا براندازی رژیم
 - نگاه به پدیده‌های اجتماعی و سیاسی در محدوده دوگانه‌های مانوی نیک و بد
 - مطرح بودن دیگران برای آن‌ها فقط به عنوان دوست و یا دشمن
 - نداشتن تامل و تفاهم برای دیگران و قائل نشدن حق حیات برای جریان‌های غیرخودی و تلاش برای حذف و تخریب آن‌ها
 - نداشتن موضعی قاطع و روشن در مورد دیکتاتوری رژیم شاه و حتی منکر شدن آن
 - هواداری پرستش‌گونه از رهبران قدسی خود و از گروه سیاسی‌ای که به آن تعلق دارند
 - داشتن توهمات آزمندانه برای دستیابی هرچه سریع‌تر به قدرت و ثروت برای خود و اقشار صاحب امتیاز
 - داشتن تعصب در اعتقادات و نظریات‌شان و تعصب نسبت به رهبران تکریم‌شده خود
- دارای نگرش اعتقادی به برتری نژاد آریایی، عمدتاً در مقایسه با اقوام و نژادهای عرب و افغان، و برخوردهای تحقیرآمیز با آن‌ها.

آن‌چه را که در عمل انجام دادند:

* ملاقات با جنایت‌کاران مستبدی چون نتانیاهو و وزیران اطلاعات و امنیت‌شان و پشتیبانی از اقدامات جنگی آن‌ها در فلسطین و در منطقه

* تلاش برای براندازی قهرآمیز رژیم به هر قیمتی و با هر شیوه‌ای و با همه عواقب احتمالی کشته‌شدن وسیع مردم و نابودی زیرساخت‌های اقتصادی، اجتماعی و سایر زمینه‌های کشور

* خواهان مداخله قدرت‌های خارجی، از جمله اسرائیل، «برای زدن سر مار و سرنگونی جمهوری اسلامی» به کمک آن‌ها

* عدم اعتقاد واقعی به نیروی محرکه و تعیین‌کننده مردم و جنبش دموکراتیک آن‌ها

* تلاش برای قبضه کردن جنبش‌ها و مبارزات مردم و سایر گروه‌های سیاسی و کوشش در وانمود کردن دروغین خود به‌عنوان رهبر آن‌ها

* تلاش در تحمیل و القای شعارها، نشان‌ها و پرچم سلطنتی اختصاصی خود به دیگران، تلاش بیهوده و قلدرانه برای معرفی کردن پرچم خود به‌عنوان پرچم ملی ایران

* برخوردهای تهاجمی و احساسی همراه با تحریف، فحاشی، دروغ و نفی هر آنچه با اعتقادات آن‌ها سازگاری ندارد به شیوه‌های غیرمتمدن

* استفاده از شعارهای رکیک، تهاجمی و مرگ‌طلبانه درباره مخالفین خود و استفاده از هر وسیله مجاز و غیرمجاز برای زدن آن‌ها

* کوشش در برهم‌زدن تجمعات و تظاهرات دیگران از طریق شلوغ کاری، فحاشی و جوسازی

* کمبود یا فقدان شخصیت‌های شاخص و از نظر تئوریک خیره و صاحب‌نظر سطح بالا در بین خود

* همکاری و همراهی سلطنت‌طلبان و در راس آن رضا پهلوی با عوامل شناخته شده و شکنجه‌گر ساواک و داشتن عناصر راست افراطی به‌عنوان مشاوران خود

* داشتن پیروانی متعصب و ذوب در رهبری و از نظر شخصیتی احساسی و غیرمنطقی

* داشتن آتش به اختیاراتی که برای پیش‌برد اعتقادات متعصبانه و شاه‌پرستانه خود حاضر به هر عملکرد خلاف، غیراخلاقی و سرکوب‌گرانه هستند

* بزرگ‌نمایی مصنوعی رهبران خود با استفاده از تبلیغات بازاری و غیرواقعی و اشاعه فردپرستی و قدیس‌سازی از آنان

...

در مورد مشخص حمله آمریکا و اسرائیل به ایران، رضا پهلوی با بیان این که «سر مار در تهران است و باید آن را کوبید»، عملاً به اسرائیل و آمریکا پیام می‌دهد که وارد عمل شوند و با حمله نظامی قال قضیه را برکنند.

رضا پهلوی و مشاورانش، همواره به دولت‌های اسرائیل و آمریکا و غیره، وعده می‌دهد که برای بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی نگران نباشند، زیرا که ایشان خودشان هستند و جای خالی جمهوری اسلامی را پر خواهند کرد، شباهت زیادی به یک طنز دارد.

محبوبیت و جایگاه رضا پهلوی در بین ایرانیان تا چه اندازه است؟ آیا واقعا ایرانیان به بازگشت سلطنت امیدوارند و آن را راه نجات خود می‌دانند یا بزرگ‌نمایی‌هایی برای طرح پسر آخرین شاه ایران در جریان است؟

تحقیقی که روزنامه اسرائیلی «هاآرتص» در تاریخ ۳ اکتبر ۲۰۲۵ منتشر کرد، نشان می‌دهد یک نهاد خصوصی که از سوی دولت بنیامین نتانیاهو تامین مالی می‌شده، یک کارزار گسترده نفوذ دیجیتال را برای بهبود تصویر رضا پهلوی، ولیعهد خاندان برکنار شده پهلوی، به راه انداخته است.

شعارهای حمایتی از پسر شاه، پدیده‌ای تازه است که جز در موارد پراکنده، در موج‌های قبلی اعتراضات ایران شنیده نشده بود. هم‌چنین در اعتراضات پیشین، این تعداد پرچم‌های سلطنت‌طلبانه با نقش شیر و خورشید دیده نشده بود.

رضا پهلوی در سال ۱۹۶۰ در همان دربار پرزرق‌وبرق خزهای گران‌بها و تاج‌های الماس‌نشان به دنیا آمد؛ فضایی که مجلات زرد و سبک زندگی، عاشق آن بودند. او در ۱۷سالگی برای آموزش خلبانی جنگنده به ایالات متحده رفت و هرگز به ایران بازنگشت. کمی بیش از یک سال بعد، انقلاب مردمی - که بعدها توسط جریان اسلام‌گرا مصادره شد - پدرش را سرنگون کرد و خانواده پهلوی را در ژانویه ۱۹۷۹ به تبعید فرستاد. این شاهزاده که ۴۸ سال از ۶۵ سال عمرش را خارج از کشورش گذرانده، یکشنبه گذشته در گفت‌وگویی با شبکه محافظه‌کار آمریکایی فاکس نیوز اعلام کرد آماده بازگشت به ایران است.

بر اساس محاسبات رابرت گراهام، روزنامه‌نگار، در کتاب «ایران: توهم قدرت»، زمانی که پهلوی‌ها به تبعید رفتند، ثروت آن‌ها دست‌کم ۴ میلیارد دلار بود که در بانک‌های سوئیس نگاه‌داری می‌شد. این پول - که حاصل غارت منابع کشور بود - هم‌چنان به این خاندان اجازه می‌دهد سبک زندگی بسیار مرفه‌ی داشته باشند و فعالیت‌های مخالف حکومت ایران را تامین مالی کنند؛ فعالیت‌هایی که تا همین اواخر همواره با موفقیت محدودی همراه بوده است. گزارشی از مؤسسه بروکینگز در سال ۲۰۰۹ تأکید کرده بود که جنبش سلطنت‌طلب عملا هیچ پایگاهی در داخل ایران ندارد.

تا همین اواخر، مطرح شدن رضا پهلوی به‌عنوان جایگزینی برای جمهوری اسلامی «خنه‌دار» تلقی می‌شد. در غیاب هرگونه اپوزیسیون قدرتمند، چه در داخل و چه در خارج از ایران، که بتواند یک جایگزین معتبر و عملی برای جمهوری اسلامی ارائه دهد، رضا پهلوی با حمایت مالی-تبلیغی اسرائیل، به زبان‌ها افتاده است.

برای نمونه در سال‌ها اخیر، تلویزیون «ایران اینترنشنال» به‌عنوان بلندگوی رسمی پروژه سیاسی رضا پهلوی و اتاق فکر «صهیونیسم رسانه‌ای»، به‌طور مداوم:

*سخنان او را بدون نقد و تحلیل بازتاب داده

*مخالفتش را سانسور یا تخریب کرده

امروز دیگر تردیدی نیست که این شبکه، ابزاری رسانه‌ای برای پیش‌برد پروژه نفوذ اسرائیل در ایران و تطهیر چهره مهره‌های موردنظر غرب است. این رسانه در کلیت خود حامی جنگ، تجزیه و پروژه‌سازی بی‌پایه برای چهره‌هایی چون رضا پهلوی است. با این حال، شانس موفقیت او محدود است. رضا پهلوی می‌تواند «به‌عنوان چهره‌ای دیده شود که توسط قدرت‌های خارجی، با جنگ «دونالد ترامپ و بنیامین نتانیاهو» علیه ایران، به میدان می‌آید و این موضوع بی‌اعتمادی عمیقی را در میان اکثریت ایرانیان که به‌شدت مخالف جمهوری اسلامی ایران هستند، برمی‌انگیزد. افزون بر این، رضا پهلوی، هیچ جایگاهی در میان سایر نیروها و گرایشات اپوزیسیون و اکثریت مردم ایران و در راس همه جنبش‌های اجتماعی و مردم مناطق تحت ستم ایران ندارد.

از همه مهم‌تر، این «ژن برتر»، نه حزبی پشت سر خود دارد و نه ساختار و سلسله‌مراتبی. چهره او صرفا پوششی و رسانه‌ای است. همه شواهدی و بررسی‌ها واقعی و بی‌طرف نشان می‌دهند که حمایت واقعی از رضا پهلوی در داخل کشور حداقلی است. بنابراین، حمایت مردمی از بازگشت سلطنت «توهمی» است که از طریق کارزارهای اطلاعات نادرست ساخته شده و حتی با همه سماجت رضا پهلوی و مشاوران و برخی سناتورهای جمهوری‌خواه، ترامپ هم حاضر نشد او را به‌عنوان آلت‌ناتیو جمهوری اسلامی بپذیرد. موسسه کانادایی «سیتیزین لب» و روزنامه هآرتص فاش کردند دولت اسرائیل پشت پرده کمپین‌های سلطنت‌طلبان ایرانی در فضای مجازی قرار دارد و موساد از طریق هوش مصنوعی و اکانت‌های جعلی، کارزارهای سلطنت‌طلبان و هواداران رضا پهلوی را پوشش می‌دهد.

روزنامه هآرتص و موسسه کانادایی Citizen Lab، در گزارش تحقیقی مشترکی که اخیرا منتشر شده، پرده از یک عملیات گسترده دیجیتال به زبان فارسی برداشته‌اند که توسط اسرائیل هدایت و با پول مالیات‌دهندگان این رژیم تامین مالی شده است. این کمپین که با استفاده از هوش مصنوعی و حساب‌های جعلی در شبکه‌های اجتماعی مانند ایکس و اینستاگرام، تصویر ربع پهلوی را ترویج می‌کند، نه‌تنها مهر تاییدی بر روابط عمیق او با اسرائیل می‌زند، بلکه هدف اصلی این پروژه را آشکار می‌کند: تجزیه ایران و تضعیف وحدت ملی. اما این افشاگری تنها تایید آن‌چه از پیش برای بسیاری روشن بود، نیست، بلکه لایه‌های پنهان یک توطئه ژئوپلیتیک را برملا می‌کند که خاندان پهلوی و جریان سلطنت‌طلب را به ابزاری برای اجرای سیاست‌های تل‌آویو در قبال ایران تبدیل کرده است.

راه‌اندازی یک پویش به اسم «همکاری ملی»

یکی از مزایای رضا پهلوی برای دولت اسرائیل، حمایت او از حمله نظامی به ایران بود. این موضوع از این جهت اهمیت دارد که جریان رسانه‌ای سلطنت‌طلب، سال‌ها تلاش کردند تا رضا پهلوی و یا به‌طور کلی، خانواده پهلوی را به‌عنوان یک جریان «ملی» و افرادی «ملی‌گرا» معرفی کنند.

جالب است که رضا پهلوی با ادعای ملی‌گرایی، در حمایت از حمله خارجی به ایران شروع به فعالیت کرد و حتی در گفت‌وگو با بی‌بی‌سی، کشته‌شدن غیرنظامیان ایرانی را توجیه و از دولت اسرائیل دفاع کرد؛ البته این رفتار رضا پهلوی ایستادن در کنار دشمن خارجی-واکنش منفی بسیاری از چهره‌ها و گروه‌های طرفدار خودش را نیز در پی داشت.

اما شاید بتوان گفت یکی از مهم‌ترین اقدامات رضا پهلوی که در پیش‌برد اهداف دولت اسرائیل انجام گرفت، راه‌اندازی یک پویش به اسم «همکاری ملی» بود. در حالی که سلطنت‌طلب‌ها و طرفداران پهلوی بارها اختلاف و ضدیت خود را با شبکه اینترنت‌نشال بروز داده بودند، رضا پهلوی کاملاً غیرمنتظره، رسماً مقابل دوربین اینترنت‌نشال قرار گرفت و آغاز پروژه‌ای جدید سخن گفت.

همکاری ملی، پروژه بود که با به نمایش گذاشتن یک کیوآرکد در شبکه اینترنت‌نشال، رضا پهلوی از ایرانیان ساکن ایران دعوت به همکاری کرد. تکیه این پروژه نیز بیش‌تر روی نظامی‌ها بود.

فرامرز دادرس، افسر سابق گارد شاهنشاهی، با «جاسوسی ملی» نامیدن این پروژه گفته است: «این یک طرح جاسوسی است که توسط تلویزیون اینترنت‌نشال انجام می‌شود؛ با نشان دادن یک کدی برای جلب توجه و فریب مردم... تا مدت کوتاهی دیگر افتضاحات این همکاری ملی را نیز خواهیم دید. این همکاری ملی نیست این؛ بلکه جاسوسی ملی است!»

در واقع، از طرفی رضا پهلوی با تظاهر به ملی‌گرایی و میهن‌دوستی، در بستر شبکه اینترنت‌نشال - که رویکرد اسرائیلی‌اش برای بسیاری از افکار عمومی روشن شده - سعی می‌کند افرادی را در خارج و داخل کشور برای اسرائیل جذب کند؛ از طرفی هم اسرائیل برای آن که به موفقیت رضا پهلوی به‌عنوان یک مهره رسانه‌ای بیافزاید، او را در شبکه‌های اجتماعی پوشش می‌دهد و با ایجاد اکانت‌های جعلی، از او حمایت می‌کند.

از سوی دیگر، تقریباً همه مشاوران رضا پهلوی سابقه فعالیت با جمهوری اسلامی دارند از جمله افرادی که با سازمان حفاظت اطلاعات سپاه پاسداران مرتبط هستند، مانند:

۱- امیرحسین اعتمادی؛ مشاور سابق علی فلاحیان (وزیر سابق اطلاعات ایران)

۲- سعید قاسمی‌نژاد؛ نویسنده خبرگزاری تسنیم، وابسته به دستگاه اطلاعاتی سپاه؛ نویسنده «کتابچه مونیخ» که رضا پهلوی آن را به‌عنوان مانیفستی برای دوره گذار ارائه کرده است.

روش گروهی که اطراف پهلوی جمع شده‌اند، روشی غیردموکراتیک و ضد مدنی برای ترساندن رسانه‌ها، آزار فعالین سیاسی و خبرنگاران، جلوگیری از اظهارنظر آن‌ها و ایجاد نوعی سلطه تک‌صدایی و دیکتاتورمآبانه بر شبکه‌های اجتماعی بوده است. آن‌ها در زمانی که قدرت در دست نداشتند، دموکراتیک رفتار نکرده‌اند پس چگونه می‌توانند به قدرت رسیدن حقوق دموکراتیک مردم را رعایت کنند؟!

تهدید احزاب کردی

رضا پهلوی در بیانیه‌ای در واکنش به اتحاد پنج جریان سیاسی کردی در کردستان ایران موضع گرفت و آن‌ها را بدون هیچ مرجع قانونی و داوری معتبر، یک‌طرفه متهم به تجزیه‌طلبی کرد. صدور چنین بیانیه‌ای، در شرایطی که ایران با بحران‌های عمیق سیاسی و اجتماعی روبه‌روست، بیش از آن که نشانه مسئولیت‌پذیری سیاسی باشد، بیانگر فقدان درک دقیق از الزامات کنش سیاسی جهان امروز است. انتظار از یک کنشگر مدعی نقش «ملی» آن است که زبان، محتوا و پیامدهای هر موضع‌گیری را با دقت حقوقی و سیاسی بسنجد.

رضا پهلوی با این ادبیات سخیف خود، نشان می‌دهد که هنوز با اصول ابتدایی سیاست مدرن و حقوق سیاسی بیگانه است. هیچ قدرتی، به‌ویژه ایالات متحده آمریکا، حاضر نخواهد شد یک بحران را با بحرانی دیگر جایگزین کند. آمریکا به دنبال ثبات قابل مدیریت است، نه بازتولید یک منازعه ساختاری تازه. این بیانیه رضا پهلوی، نشان می‌دهد که «رهبر مدعی»، هنوز درک مناسبی از پیچیدگی‌های سیاسی و حساسیت‌های ملی ندارد. سیاست حرفه‌ای بر گفت‌وگو، شمول‌گرایی و احترام به تکرر استوار است، نه بر ادعاهای تهدید و قضاوت‌های یک‌طرفه. چنین ادبیاتی نه اعتماد عمومی ایجاد می‌کند و نه شکاف‌ها را کاهش می‌دهد؛ بلکه تصویر نگران‌کننده‌ای از آینده‌ای ارائه می‌دهد که قرار است بر پایه همین منطق اداره شود.

بیانیه رضا پهلوی

رضا پهلوی در بیانیه روز چهارشنبه ۶ اسفند ۱۴۰۵، خود جمهوری اسلامی را «عامل اصلی انواع تبعیض و تفرقه در ایران» دانسته و گفته بود: «تمامیت ارضی ایران خط قرمز ملت بزرگ و متحد ماست. هر فرد یا گروهی که از این خط قرمز عبور کند، یا با عبورکنندگان از آن همکاری کند، با پاسخ قاطع ملت آگاه ایران روبه‌رو خواهد شد.»

در بیانیه پهلوی، هم‌چنین خطاب به ارتش ایران آمده است: «می‌توان انتظار داشت که ارتش ایران نیز به وظیفه‌ی ملی-میهنی خود عمل کند، در کنار ملت بایستد و از ایران در برابر جمهوری اسلامی و تجزیه‌طلبان دفاع کند.»

در واکنش به این اظهارات، ائتلاف احزاب کردستان ایران در بیانیه خود گفته است: «تهدیدات مکرر نامبره به استفاده از ارتش نیز برای مواجهه با مطالبات سیاسی ملل ایران نشان از این واقعیت دارد که در ایران آینده مورد نظر ایشان، شیوه مواجهه با مطالبات مدنی و خواست‌های دموکراتیک مندرج در منشور حقوق بشر سازمان ملل متحد، هم‌چنان امنیتی و نظامی خواهد بود.»

رامین پرهام: «رضا پهلوی، ابزار دست اسرائیل در جنگ غزه؛ کارزار تبلیغاتی و جعلی حمایت از او به پایان رسید»

مشاور سابق پهلوی و نویسنده ساکن فرانسه با انتقاد شدید از مواضع رضا پهلوی در جنگ غزه، بیان کرد که تمامی اقدامات و سخنان او از پیش با دفتر سیاسی اسرائیل هماهنگ شده بوده است. پرهام به‌ویژه به تکرار سریع سخنان نتانیاهو توسط رضا پهلوی در زمان جنگ و بعد از آن اشاره کرد و گفت که این سخنان و کلیدواژه‌ها به‌طور مستقیم از اسرائیل منتقل می‌شد.

پرهام ادامه داد که اسرائیلی‌ها از پهلوی به‌عنوان یک ابزار استفاده کردند و بعد از سوخته‌شدن شاهزاده ایرانی خودشان داده‌های اطلاعاتی را به رسانه‌های اسرائیلی مانند هآرتص درز دادند. او بر این باور است که حمایت از پهلوی در دو سال اخیر یک کارزار تبلیغاتی و جعلی بوده و اکنون دیگر برای اسرائیل کارایی ندارد.

جمعه ۱۱ مهر ۱۴۰۴، روزنامه «هآرتص» اسرائیل در گزارشی تحقیقی، خبر داد که نهادی خصوصی با حمایت مالی دولت اسرائیل در این کشور با کمک هوش مصنوعی و حساب‌های کاربری ساختگی، برای شاهزاده «رضا پهلوی» تبلیغ می‌کرده است. این روزنامه، هم‌چنین به نقل از «سیتیزن‌لب» که یک مرکز پژوهشی مستقل در دانشگاه تورنتو کانادا است، افشا کرد که در جریان حمله اسرائیل به زندان اوین، یک شبکه آنلاین ویدیوهای جعلی منتشر می‌کرده که باتوجه به زمان‌بندی انتشار ویدیوها و حمله به زندان، این شبکه آنلاین توسط اسرائیل و یا عوامل آن هدایت می‌شده است.

هآرتص، روزنامه معتبر و منتقد سیاست‌های نتانیاهو، با اتکا به پنج منبع آگاه از درون دستگاه‌های اسرائیلی فاش کرده است که یک کارزار هدفمند برای ترویج چهره رضا پهلوی در فضای مجازی به راه افتاده است. در این پروژه، فارسی‌زبانان بومی استخدام شده‌اند تا با حساب‌های جعلی، روایت بازگشت سلطنت را طبیعی و خواست عمومی جلوه دهند. این حساب‌ها، با تکیه بر ابزارهای هوش مصنوعی، پیام‌هایی تولید می‌کنند که به‌ظاهر از دل جامعه ایرانی بیرون آمده اما در واقع، خروجی اتاق عملیات روانی تل‌آویو است.

این پروژه بخشی از برنامه بزرگ‌تر اسرائیل برای تاثیرگذاری بر افکار عمومی کشورهای هدف است. همان مدلی که پیشتر در جنگ غزه و در حمله تبلیغاتی به زندان اوین نیز مشاهده شد. آزمایشگاه شهروندی دانشگاه تورنتو که پیش از این هم شبکه‌های سایبری اسرائیلی را رصد کرده بود، در گزارش خود تأکید کرده است که این کارزارها توسط نهادهای دولتی یا پیمان‌کاران تحت‌نظارت دولت اسرائیل هدایت می‌شوند.

به‌عبارت روشن‌تر، اسرائیل برای نفوذ روانی در ایران، پروژه پهلوی را همان‌گونه پیش می‌برد که برای تضعیف حماس، حزب‌الله یا حتی فلسطینی‌ها از شبکه‌های رباتیک استفاده می‌کند. تفاوت تنها در زبان و نمادهاست. در ایران، نماد پادشاهی و پرچم شیر و خورشید، ابزار این مهندسی افکار شده است.

به نوشته هآرتص، رابط اصلی میان دولت اسرائیل و رضا پهلوی، «گیلا گاملیل» عضو حزب لیکود و وزیر نوآوری کابینه نتانیاهو است. همان کسی که پیشتر وزیر اطلاعات بوده و نقش فعال در عملیات روانی برون‌مرزی اسرائیل داشته است. این ارتباط از سفر پرحاشیه رضا پهلوی به اسرائیل در سال ۲۰۲۳ آغاز شد. سفری که ظاهراً با پوشش رسانه‌ای «بازدید از یادبود هولوکاست» انجام شد، اما عملاً به نقطه اتصال رسمی میان جریان سلطنت‌طلب و تل‌آویو بدل گردید.

به گفته منابعی که با هآرتص و رسانه اقتصادی د مارکر گفت‌وگو کرده‌اند، پس از این سفر، کارزار گسترده‌ای در شبکه‌های اجتماعی به راه افتاد که با شعارهای ضدجمهوری اسلامی اما با چهره‌های ظاهراً ایرانی، روایت بازگشت سلطنت را ترویج می‌کرد. استفاده از هوش مصنوعی در تولید ویدئو، تصویرسازی چهره‌های ساختگی و پست‌نویسی ماشینی از جمله ابزارهای این شبکه بود؛ شبکه‌ای که هم‌زمان به چند زبان فارسی، انگلیسی و آلمانی فعالیت می‌کرد تا تصویر رضا پهلوی را در خارج از کشور نیز «قابل اعتماد» و «مقبول» جلوه دهد.

اما نکته کلیدی در تحلیل هآرتص این است که حتی در نگاه منتقدان اسرائیلی، این سرمایه‌گذاری بر پهلوی، پرهزینه و کم‌ثمر است. این روزنامه صهیونیستی به‌صراحت می‌نویسد: «اگرچه پهلوی از محبوبیت نسبی میان ایرانیان خارج از کشور برخوردار است، اما مشخص نیست ایرانیان او را به‌عنوان رهبر خود بخواهند. پسر دیکتاتوری که به دلیل فساد و شکنجه شناخته می‌شد، نمی‌تواند بار تاریخی پدرش را از دوش خود بردارد.»

این جمله، نه از زبان مخالفان داخلی، بلکه از زبان رسانه‌ای است که در قلب تل‌آویو منتشر می‌شود، جایی که پهلوی در آن به‌عنوان «مهره مصرفی» نگاه می‌شود، نه «پادشاه آینده.»

پژوهشگران سیتیزن‌لب، هم‌چنین شبکه‌ای از بیش از ۵۰ حساب جعلی را شناسایی کردند که در سال ۲۰۲۳ ایجاد شده بودند و به‌طور هماهنگ فعالیت می‌کردند. این حساب‌ها به صفحه‌ای به نام «تل‌آویو-تهران» متصل بودند که ویدیوهای تولیدشده با هوش مصنوعی را منتشر می‌کرد. یکی از ویدیوها، آیت‌الله خامنه‌ای را در قالب هیتلر نشان می‌داد که از دست فرماندهانش عصبانی است.

مهم‌ترین بخش این عملیات، کمپینی بود که هم‌زمان با حمله اسرائیل به زندان اوین در ۲۳ ژوئن آغاز شد. حساب‌های جعلی پیش از آن که رسانه‌های ایران از حمله خبر دهند، خبر «انفجار در اطراف زندان» را منتشر کردند تا وانمود کنند این حساب‌ها متعلق به مردم عادی هستند. کمی بعد، ویدیویی جعلی از انفجار در زندان منتشر شد که بعدها مشخص شد واقعی نبوده، اما تا آن زمان در رسانه‌های جهانی پخش شده بود.

سیتیزن‌لب باتوجه به زمان‌بندی دقیق انتشار محتوا نتیجه گرفت که این کمپین توسط اسرائیل یا عوامل آن هدایت شده است. به گفته پژوهش‌گران، هیچ گروه ثالثی بدون اطلاع قبلی از برنامه‌های ارتش اسرائیل نمی‌توانست چنین محتوایی را در این بازه زمانی کوتاه آماده و منتشر کند.

پس از حمله به زندان، حساب‌های جعلی مردم را به رفتن به محل برای «آزاد کردن بستگان» تشویق کردند. آن‌ها همچنین پیام‌هایی درباره یورش به بانک‌ها و خروج پول منتشر کردند. در عین حال، از اعتراض‌های واقعی مردم مانند فریاد «مرگ بر خامنه‌ای» در ساعت ۸ شب نیز سوءاستفاده کردند تا پیام‌های خود را تقویت کنند.

این شبکه، همچنین اخبار جعلی مانند «فرار مقامات ارشد ایرانی» و ویدیوهای دیپ‌فیک از خوانندگان معترض منتشر کرد. تحلیل‌ها نشان می‌دهد این شبکه با کانال‌های تلگرامی مرتبط بوده که مردم را به اعتراض درباره موضوعاتی مانند بحران آب، فساد و مدیریت ضعیف زیرساخت‌ها ترغیب می‌کردند.

در واقع، این روش‌ها مشابه همان تاکتیک‌هایی است که ایران نیز در جنگ اطلاعاتی علیه اسرائیل استفاده می‌کند. در برخی موارد، حتی جوانان اسرائیلی از طریق شبکه‌های اجتماعی توسط ایران جذب شده و مامور تهیه عکس از اهداف موشکی شده‌اند.

در پایان، پژوهشگران هشدار می‌دهند که هرچند استفاده از چنین ابزارهایی در حکومت‌های استبدادی رایج است، اما به کارگیری آن‌ها توسط دموکراسی‌ها می‌تواند اعتماد عمومی را از بین ببرد و مرز میان حقیقت و دروغ را مبهم کند. باوجود این، برخی از حساب‌های جعلی همچنان پیام‌های سلطنت‌طلبانه منتشر می‌کنند و بازگشت پهلوئی را تبلیغ می‌کنند؛ بخشی از جنگ اطلاعاتی گسترده‌تری که میان ایران و اسرائیل در جریان است.

هآرتص در پایان گزارش خود به نکته‌ای اشاره می‌کند که شاید مهم‌ترین پیام آن باشد؛ این که حتی در ارزیابی کارشناسان امنیتی اسرائیل، اتکا به رضا پهلوئی به‌عنوان ابزار تغییر رژیم، خطایی راهبردی است. رز زیمت، پژوهشگر مطالعات امنیت ملی تل‌آویو می‌گوید: «بیش‌تر ایرانیان رویای بازگشت سلطنت را ندارند؛ آنان تنها خواهان زندگی عادی‌اند.»



اتتلاف سلطنت‌طلبان و انجمن‌های یهودی در کشورهای مختلفی غربی

تاریخ مصرف سلطنت‌طلبان

برخی گروه‌ها و به اصطلاح رهبران آن‌ها، مانند هر کالا و ابزار دیگری تاریخ مصرف مشخصی دارند به خصوص، آن جریاناتی که به دولت‌ها وابسته هستند. هنگامی که دولت‌ها، به این ابزار نیاز داشته باشند نهایت استفاده را می‌برند اما به محض این که این نیازشان برطرف شد آن را مانند تفاله‌ای دور می‌اندازند.

این ماجرا، به شدت در رابطه با رضا پهلوئی و رضا پهلوئی و طرفداران و رسانه‌هایشان صدق می‌کند که تا خرخره به دولت نسل‌کش اسرائیل به نخست‌وزیری بنیامین نتان‌یا‌هو(بی‌بی)، وابسته هستند. جریانی که هم‌صدا و هماهنگ از جنگ‌های اسرائیل در غزه و لبنان و ایران دفاع می‌کنند. رضا پهلوئی و مشاوران و رسانه‌هایشان هم‌چون تلویزیون انترنشنال، حملات آمریکا و اسرائیل به ایران را «حمایت از مردم ایران» می‌نامند. به‌نظر رضا پهلوئی و مشاورانش، یعنی موشک‌ها و جنگنده‌ها و سایر جنگ‌افزارهای مدرن و پیشرفته آمریکایی و اسرائیلی که همه زیرساخت‌های ایران از مدارس و بیمارستان‌ها و اماکن عمومی گرفته تا پل‌ها و کارخانه‌ها و مخازن گاز و نفت و غیره را بمباران کردند و مردم غیرنظامی ایران را قتل‌عام نمودند «جنگ با جمهوری اسلامی و علی خامنه‌ای» نامیدند. بنابراین این جریان، در جنایت‌های جنگی دولت اسرائیل و آمریکا سهیم هستند و به همین دلیل، جنایت‌کار جنگی محسوب می‌شوند و از نظر افکار عمومی مترقی و آزادی‌خواه و ضدجنگ، منفور محسوب می‌شوند.

حتی در اولین روز جنگ که دولت اسرائیل و آمریکا به ایران حمله کردند، رضا پهلوئی متعاقباً با انتشار یک پیام، حمله نظامی علیه ایران را اقدامی «بشردوستانه» خواند و در جایی دیگر، از دونالد ترامپ به‌خاطر حمله به ایران «تشکر» کرد.

اما بارزترین نمونه از درخواست رضا پهلوئی برای مداخله نظامی در ایران، به ۲۱ بهمن ۱۴۰۴، یعنی چند روز قبل از آغاز جنگ بازمی‌گردد؛ وی در یک شبکه انگلیسی گفته بود: «تنها راه، مداخله نظامی خارجی و حملات هدفمند آمریکا است.»

رضا پهلوئی، در موارد دیگری نیز در گفت‌وگوهای متعدد با شبکه‌های فارسی، فرانسوی و انگلیسی‌زبان بارها کوشیده است تا مداخله نظامی آمریکا و اسرائیل در ایران را عادی‌سازی کند.

تنها نیرویی که به‌طور رسمی و علنی سرسپردگی خود به دولت اسرائیل را اعلام کرده و آن را انکار نمی‌کند، سلطنت‌طلبان هستند. این گروه به ابزاری در جنگ روانی اسرائیل تبدیل شده است؛ چرا که سلطنت، حتی اگر هیچ خاصیتی برای اسرائیلی‌ها نداشته باشد، می‌کوشد مشروعیت‌بخشی به کشتار مردم غزه و لبنان را در میان ایرانیان رواج دهد.

در همین رابطه، غیر از خود رضا پهلوی، برخی از نزدیکان او در سفر به اسرائیل و دیدار با مقامات دولت اسرائیل، از جمله دیدار با «گیلا گملیل» وزیر علم و فناوری دولت اسرائیل دیدار داشته‌اند. براین اساس، گیلا گملیل از پیمانی با عنوان «پیمان کوروش» سخن گفته که مکمل «پیمان ابراهیم» است و در آن سعی دارد منطقه را بر اساس اهداف دولت اسرائیل ترسیم کند.

گیلا گملیل پیش‌تر رییس اطلاعات اسرائیل بوده است و سابقه اطلاعاتی جاسوسی دارد و به‌عنوان رابطی میان اسرائیل و سلطنت‌طلبان شناخته می‌شود که سه سال پیش نیز زمینه دیدار رضاپهلوی با «بنیامین نتانیاو» نخست‌وزیر این دولت را فراهم کرد.

مطرح شدن اصطلاحاتی هم‌چون «پیمان کوروش» توسط مقامات اسرائیلی، نشان می‌دهد که تل‌آویو قصد دارد با بهره‌گیری از نمادهای تاریخی ایران، یک مهندسی هویتی و سیاسی معکوس انجام دهد؛ اقدامی که هدف نهایی آن مشروعیت‌بخشی به حضور و نقش‌آفرینی اسرائیل در منطقه است.

روزنامه جروزالم‌پست چاپ اسرائیل، در گزارشی که با عنوان «غرب باید از برنامه انتقال قدرت رضا پهلوی در ایران حمایت کند» منتشر کرده، مدعی است طرح اضطراری پروژه موسوم به «رفاه ایران»، ارائه‌شده توسط رضا پهلوی در کنفرانس مونیخ، نقشه راهی معتبر و قابل اجرا برای انتقال قدرت در ایران پس از فروپاشی جمهوری اسلامی مطرح می‌کند.

گزارش جروزالم‌پست، همراه با اخباری که در آن روزها از دیدار هیاتی از سلطنت‌طلبان مشاور پهلوی با رییس دولت اسرائیل و وزیر علوم و فناوری اسرائیل و اظهارات صریح گیلا گملیل، وزیر علوم و فناوری اسرائیل در مصاحبه با اینترنت‌شنال مبنی بر حمایت اسرائیل از رضا پهلوی به دلیل «اعتماد مردم ایران به او (!)» منتشر شده، بخشی از یک جریان رسانه‌ای-سیاسی هماهنگ برای عادی‌سازی ایده براندازی است.

در پی این سفرها و دیدارها، گیلا گملیل، وزیر فعلی علوم و فناوری و وزیر پیشین اطلاعات دولت اسرائیل در مصاحبه با اینترنت‌شنال به صراحت از پهلوی حمایت کرد. گملیل به صراحت اعلام کرد اسرائیل از پهلوی حمایت می‌کند، زیرا «ملت ایران به او باور دارد». این ادعا در حالی مطرح می‌شود که نه‌تنها حمایت جدی از داخل ایران وجود ندارد، بلکه جریان سلطنت‌طلب و در مجموع اپوزیسیون، در خارج از کشور هم از مقبولیت برخوردار نیستند.

این استراتژی به‌ویژه در پرتو تجربه جنگ ۱۲ روزه و ۴۰ روزه اهمیت می‌یابد. در طول این جنگ‌ها، با وجود تلاش‌های اسرائیل و اعلام آمادگی سلطنت‌طلبان و تحریک مردم از طریق رسانه‌ها، مردم ایران هیچ همراهی‌ای با این جریان نشان ندادند در حالی که اکثریت مردم ایران به ویژه پس از کشتار خونین مخالفین در دی ماه، نفرت‌شان از جمهوری اسلامی بیش‌تر و وسیع‌تر شده است.

در همین راستا، حمایت هماهنگ دولت اسرائیل از رضا پهلوی و طرح او، همراه با فعال شدن ظرفیت‌های رسانه‌ای دولت اسرائیل در جهت شخصیت‌سازی از رضا پهلوی، نشان‌دهنده یک تلاش سیستماتیک برای شکل‌دهی به افکار عمومی در داخل و خارج ایران است.

با این حال، چند نکته و واقعیت تاریخی این روایت را بی‌اعتبار می‌کند. اولاً، ادعای حمایت گسترده مردمی از رضا پهلوی فاقد شواهد مستقل و عملاً خلاف واقع است.

رضا پهلوی نیز در سال‌های اخیر به خیال این‌که در برخی اعتراضات چندین سال گذشته ایران شعارهای سازماندهی شده در حمایت از پهلوی‌ها، گمان می‌کند در میان مردم ایران از «محبوبیت» برخوردار است. برای همین بر فعالیت‌های سیاسی خود در محافل دولتی و برگزاری تظاهرات‌های هوادارنش در کشورها مختلف، به محافل مختلف خارجی و در راس همه به دولت، رو آورده است.

نکته جالب توجه این‌که رضا پهلوی در پی تحولات اخیر و جنگ آمریکا و اسرائیل علیه ایران، برای این‌که خودی نشان دهد و خود را جایگزین مناسبی به مردم ایران نشان دهد به متجاوز به خاک ایران آویزان شده است. اقدامی که بدون شناخت واقعی از روحیه جمعی ایرانیان و جامعه‌شناختی مردم ایران انجام داد و چهره واقعی پهلوی و اندک سلطنت‌طلبان بازگشت پهلوی را به مردم ایران نمایان ساخت.

در کارزار سلطنت‌طلبان، تلاش می‌شود تا تصویری رمانتیک از دوران پهلوی ساخته شود: ایران مدرن، بی‌حجاب، پر زرق‌وبرق و دوست اسرائیل. اما آن‌چه در این بازسازی دیجیتال حذف می‌شود، حافظه دردناک مردم از ساواک، شکنجه‌گاه‌ها، فساد ساختاری و وابستگی کامل حکومت دیکتاتوری پهلوی به غرب است. این بازنویسی تاریخ، بخشی از جنگ شناختی جدید علیه ایران است. جنگی که به‌جای بمب و موشک، از تصویر و هشتگ استفاده می‌کند.

در این جنگ نرم، شبکه‌های جعلی در نقش «شهروندان خسته از جمهوری اسلامی» ظاهر می‌شوند، هشتگ پادشاه رضا پهلوی را تکرار می‌کنند و هم‌زمان به اسرائیل مشروعیت اخلاقی می‌بخشند.

گزارش‌ها آرتص پرده از حقیقتی برمی‌دارد که بسیاری در داخل کشور نیز به‌صورت شهودی دریافته بودند. موج پهلوی‌گرایی در فضای مجازی، بیش از آن‌که ریشه در دل مردم داشته باشد، شاخه‌ای از جنگ شناختی اسرائیل علیه ایران است. کارزاری که با هوش مصنوعی، حساب‌های جعلی و سرمایه سیاسی تل‌آویو تغذیه می‌شود تا حافظه تاریخی ایرانیان را پاک کند و سایه دیکتاتوری گذشته را در لباس منجی بازگرداند.

اما تاریخ ایران، برخلاف تصور طراحان این پروژه، بارها ثابت کرده است که حافظه جمعی مردم از هر فیلتر هوش مصنوعی قوی‌تر است. «پروژه پهلوی» نه یک جنبش مردمی، بلکه یک آزمایش شکست‌خورده اطلاعاتی دولت اسرائیل است.

همکاری تنگاتنگ تلویزیون اینترنت‌شنال با موساد و دولت اسرائیل

گروه سایبری «گمنامان» سندی از دل ایمیل‌های هک‌شده ایران اینترنشنال منتشر کرده که حاوی لوح تقدیر رسمی از سوی دفتر نخست‌وزیر دولت اسرائیل به این شبکه است؛ سندی که به گفته این گروه، نشانه‌ای روشن از همکاری آشکار و هدفمند این رسانه با دشمنان ایران در جنگ رسانه‌ای است. در بیانیه‌ای که از سوی این گروه منتشر شده آمده است: «در جریان بررسی محتوای ایمیل‌های هک‌شده، به سندی تکان‌دهنده برخورد کردیم که از همکاری مستقیم و آشکار ایران اینترنشنال با دفتر نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی حکایت دارد.»

بر اساس ادعای «گمنامان»، این لوح تقدیر نه تنها نشانه‌ای از رابطه سازمان‌یافته این شبکه با مقامات دولت اسرائیل است، بلکه آن را به‌عنوان یک بازوی رسانه‌ای در جنگ روانی و اطلاعاتی علیه ایران معرفی می‌کند.

در ادامه این بیانیه آمده است: «این سند گواهی زنده بر وابستگی رسانه‌ای است که با ادعای استقلال فعالیت می‌کند، اما در واقع در خدمت سیاست‌های دشمنان ایران قرار دارد.»



افشاگری آرش علایی از پشت‌پرده تلویزیون اینترنشنال

انتشار ویدیویی از اظهارات صریح آرش علایی، خبرنگار، درباره تجربه فعالیتش در رسانه‌های فارسی‌زبان خارج از کشور، بازتاب گسترده‌ای در فضای مجازی داشته است. علایی در این ویدیو با انتقاد تند از ساختار مدیریتی این شبکه‌ها، از وجود «سانسور» و «فضای غیر حرفه‌ای» پرده برمی‌دارد. وی تأکید می‌کند که در تلویزیون‌هایی مانند «ایران اینترنشنال»، روزی نبود که تلاش برای سانسور محتوای تولیدی او صورت نگیرد. او معتقد است افرادی به عنوان مدیر در این رسانه‌ها منصوب شده‌اند که حتی به زبان فارسی تسلط کافی ندارند و تنها به دلیل «بله‌قربان‌گو» بودن در این جایگاه قرار گرفته‌اند. وی مدیران اینترنشنال را اصلاح‌طلبان سابق خواند.

محمد رهبر خبرنگار دیگر اینترنشنال نیز قبل از استعفاء از این شبکه به هدف قرار دادن زیرساخت‌های ایران اعتراض کرد و خط خبری این شبکه را سوزاند. اظهارات رهبر را در ویدیویی در شبکه‌های اجتماعی منتشر شده است.

شبکه اینترنشنال، علاوه بر وابستگی شدید به دولت اسرائیل، ماهیتا و اساساً ضد آزادی و ضدانسانی و مبلغ جنگ و ترور و کشتار است. به این دلیل ساده که در طول سه سال نسل‌کشی دولت اسرائیل در غزه، همواره بر علیه مردم فلسطین موضع گرفته و در جنگ آمریکا و اسرائیل علیه ایران نیز در کنار دولت اسرائیل ایستاده است و حتی این جنگ ویرانگر را به عنوان «کمک به مردم ایران» تبلیغ و ترویج می‌کند.

اینترنشنال مبتذل، مخرب و خبرگزاری دربست دولت اسرائیل و نیروی نیابتی آن، یعنی سلطنت‌طلبان و رضا پهلوی است. این رسانه، صراحتاً دروغ می‌گوید و واقعیت‌ها را جعل می‌کند تا سطحی‌نگری و ابتذال را در ذهن مخاطبش جا بیندازد.

اینترنشنال، صراحتاً فاشیست است و دیگری‌ستیزی را توصیه و ترویج می‌کند. جنگ و خشونت آشکار و ساختاری ترویج شده دولت اسرائیل و سلطنت‌طلبان، علیه نیروهای آزادی‌خواه اپوزیسیون سرنگونی‌طلب است.

اینترنشنال یک بازوی رسانه‌ای پرزرق و برق دولت اسرائیل است که هر کاری انجام می‌دهد و هر جنگی راه می‌اندازد با جعل اخبار و گزارشات طرفدار مقابل را مقرر نشان دهد و دولت نسل‌کش اسرائیل را بر حق نشان دهد. تمام جنایات و وحشی‌گری‌ها دولت اسرائیل و آمریکا و رضا پهلوی را پنهان می‌کند اما مهم‌تر از همه، اینترنشنال اصلی‌ترین بازوی شبه‌نظامی شبه‌رسانه‌ای اسرائیل برای فارسی‌زبانان است.

شکست بنگاه شاه‌سازی

شکست‌های پی‌درپی و فضاقت‌بار رضا پهلوی، صدای رسانه‌های غربی را هم درآورد. پس از انتشار مقاله «تبعیدی ایرانی که می‌خواست شاه باشد» در مجله آمریکایی آتلانتیک، و نقد سیرک خیابانی ساواکی‌ها در روزنامه آلمانی مونشن مرکور، هفته‌نامه معتبر فرانسوی «نئول اوبزرواتور»، سلطنت‌طلبان را مورد نقد افشاگری قرار داده است.

نوول اوبزرواتور در مقاله‌ای با عنوان «کارخانه شاه‌سازی رضا پهلوی»، فاش می‌کند که رضا پهلوی تا ۳ سال پیش به‌لحاظ سیاسی یک «شخصیت نمادین درجه دو» بود که تقریباً هیچ‌کس او را در ایران و صحنه بین‌المللی نمی‌شناخت؛ اما ناگهان از طریق «شبکه‌های چندوجهی» «شاه‌سازی شد تا به‌عنوان یک گزینه اجباری قالب شود. ویتترین این جریان در پاریس پر است از شعارهای برتری‌جویانه و فاشیستی «جاوید شاه» و «یک میهن، یک پرچم، یک رهبر». هفته‌نامه فرانسوی سپس با کالبدشکافی این جریان اولترا راست، پرده از استخدام مشاوران و اینفلوئنسرهای برمی‌دارد که تا دیروز در اینستاگرام «مشغول ستایش مزایای خامه عسلی و کفش پاشنه بلند بودند» و امروز مدافع شاهزاده شدند. نویسنده با اشاره به «هزاران ربات و بودجه‌های غیرشفاف لابی‌ها» به‌روشنی نشان می‌دهد که ادعای «پایگاه مردمی» رضا پهلوی تا کجا خیالی و تماماً مدیون دنیای مجازی است.

نول اوبزرواتور در ادامه با اشاره به روند «شاه‌سازی» رضا پهلوی می‌نویسد: «به‌محض این که «کمیته جورج تاون» ایجاد شد، سریعاً منحل شد. رضا پهلوی می‌خواهد متحد کند ولی فقط حول خودش. او شاهزاده به دنیا آمده بود و قصد داشت شاهزاده باقی بماند. اما وزن کمی داشت.»

هفته‌نامه فرانسوی، پس از نشان دادن شکست‌های پی‌درپی رضا پهلوی و تبدیل موج‌سواری به نمایش عریان فاشیسم در خیابان می‌نویسد: «در لندن، طی تظاهراتی در حمایت از رضا پهلوی، حدود ۱۰۰ مرد که تماماً سیاه پوشیده بودند و برخی نقاب داشتند، در نمایشی وحشتناک رژه رفتند... گارد جاویدان جایگزین سپاه پاسداران می‌شوند.»

هم‌زمان روزنامه آلمانی مونشنر مرکور نیز، با اشاره به گزارش عفو بین‌الملل از جنایات وحشیانه سرویس مخفی شاه، نوشت تظاهرات گروهی که آرم و نشان ساواک را در کنار بنری از پسر شاه به نمایش گذاشته‌اند احساسات شدیدی را برانگیخته است.

این رسانه در پایان با اشاره به بحران درونی و اقدامات مشکوک و مجرمانه طرفداران رضا پهلوی نوشت: «اخیراً، همان‌طور که گاردین گزارش داد، یک مرد ایرانی در کانادا کشته شد. این مرد منتقد حکومت ایران و سلطنت بود.»



نتیجه‌گیری

تلویزیون فارسی‌زبان اسرائیل «انترنشنال» در صدر اخبار و گزارشات خود، همواره تأکید می‌کند که دولت‌های آمریکا و اسرائیل در «حمایت از مردم ایران» به این کشور حمله کرده‌اند؛ حتی انبارهای ذخایر نفتی، ورزشگاه آزادی، مدارس، بیمارستان‌ها، اماکن مسکونی و ... حمله کرده و نابود می‌کنند! تلویزیونی که در سه سال کشتار مردم فلسطین در غزه توسط دولت نسل‌کش اسرائیل، همیشه اخبار و گزارشات خود را با حمله حماس به اسرائیل و این که سر مار در ایران است و باید آن را کوبید آغاز می‌کرد و تاکنون حتی یک بار هم نگفته اسرائیل در فلسطین نسل‌کشی و بچه‌کشی می‌کند.

این تلویزیون، تنها تجمعات سلطنت‌طلبان و پیام‌های رضا پهلوی و رقص و آواز آنان در خیابان‌های کشورهای غربی پخش می‌کند که بمباران‌های ایران، توسط موشک‌ها و هواپیماهای جنگی اسرائیل و آمریکا را جشن می‌گیرند؛ می‌رقصند و شیرینی پخش می‌کنند. به‌طوری که بسیاری از مردم غرب به حیرت و تعجب به آن‌ها نگاه می‌کنند و می‌گویند این‌ها چه کسانی هستند که از جمله ایران و جنگ و کشتار مردم ایران، این همه خوشحالتند و می‌رقصند و موزیک پخش می‌کنند؟ تجمعاتی که نیروی انسانی اصلی آن‌را، اعضای انجمن‌های یهودی و جنگ‌طلبان آمریکایی و... با پرچم‌هایشان تشکیل می‌دهند و گروه‌ها و رسانه‌های وابسته به شاه‌پرستان و رضا پهلوی، از حمایت‌های مالی و سیاسی و تبلیغی بی‌دریغ دولت اسرائیل به نخست‌وزیری نتان یاهو و به گفته خودشان «بی‌بی» بهره‌مند می‌گردند.

شاه‌پرستان در تجمعات خود، از ارتش‌های آمریکا و اسرائیل و نتان یاهو و ترامپ تشکر می‌کنند که به ایران حمله کرده‌اند و علیه نیروهای چپ و مجاهدین و ضدجنگ شعارهای زشت و حتی اخلاقی می‌دهند و فرهنگ کمپنیسم خود را به‌ویژه از طریق تلویزیون‌ها منووتو و انترنشنال به نمایش عموم می‌گذارند و... آنان در تجمعات خود، ضمن تکرار اعدام انقلابیون ۱۳۵۷، چپ‌ها و مجاهدین و غیره، علیه نیروهای ضدجنگ نیز شعار می‌دهند.

روشن است که با جنگ و کشتار و ویرانی زیرساخت‌ها اقتصادی ایران، نمی‌توان به آزادی و دموکراسی رسید هم‌چنان که مردم لیبی، عراق، افغانستان و سوریه نرسیدند و گرفتار ناامنی دائمی و خشونت و تروریسم شده‌اند. به‌عبارت دیگر، نمی‌توان بر سرزمین‌های بمب‌های مخرب ریخت و انتظار داشت در این سرزمین‌ها گل سرخ و چمن سبز شود.

در حالی که مردم ایران دو حکومت پهلوی پدر و پسر و همچنین جمهوری اسلامی را تجربه کرده‌اند و این سه حکومت، دیکتاتور و ضدآزادی بودند و اکنون مردم ایران با عبور از جمهوری اسلامی نه بازگشت به دیکتاتوری سلطنتی، بلکه در جهت رهایی از شاه و شیخ و هرگونه دیکتاتوری دیگر، بلکه برای تحقق یک جامعه آزاد و برابر و عادلانه در این تلاش و مبارزه می‌کنند.

سه‌شنبه بیست و نهم اردیبهشت ۱۴۰۵ - نوزدهم مه ۲۰۲۴